

تعبیر رؤیا

از جمله مسایلی که همواره توجه بشر را بخود جلب کرده است، مسئله رؤیا است که در گذشته کوششهای فراوانی برای تعبیر و تفسیر معنای آن بعمل آمده است. علت این علاقه عمومی را میتوان با آسانی کشف کرد زیرا رؤیا یکی از پدیده‌های عجیب و جالبی است که از بعض جهات باندیشه‌های عالم بیداری شبیه است و از لحاظ دیگر با آن تفاوت دارد. اشیایی که در رؤیا می‌بینیم غالباً از نوع اشیای روزانه است مانند: اسب، قطار، مردم. مکان وقوع رؤیا نیز معمولاً محلی است که شخص قبلاً

۱- ترجمه مقاله چهارم از کتاب: « مفاهیم درست و نادرست در روانشناسی، تألیف ه.ج. آیزنک، چاپ پلکان، ۱۹۵۷، صفحات ۱۷۵-۱۴۲.

Eysenck, H.J. «The Interpretation of Dreams», in *Sense and Nonsense in Psychology*, pelican, 1957, pp.142 - 175.

* - پروفسور آیزنک، استاد و رئیس بخش روانشناسی انستیتو روانپزشکی دانشگاه لندن، در طی ۲۵ سال اخیر کوشیده است که با آزمایشهای بدیع خود، در روانشناسی روشهای علوم طبیعی را جانشین خرافاتی و نصیحت‌گویی و نظریه‌سازی نماید. قسمت اعظم آثار او که متجاوز از صد مقاله و ده کتاب میباشد، بیشتر به بحث شخصیت آدمی اختصاص یافته است؛ ولی در ارتباط با این موضوع تحقیقات جالبی نیز در زمینه تستهای شخصیت، یادگیری انسان، و ماهیت ناراحتیهای عصبی بعمل آورده است. اساس نظریه‌های او مبتنی بر تعلیمات پاولوف فیزیولوژیست و روانشناس نامی روس و حال روانشناس آمریکایی است. بنظر وی شخصیت مولود فعل و انفعال بین انسان و محیط مادی و اجتماعی او است و تکوین آن و یا بعبارت بهتر پیدایش صفات اختصاصی فرد بر طبق قوانین یادگیری بطریقی که پاولوف و هال ذکر کرده‌اند، صورت میگیرد. بنابراین ناراحتیهای عصبی نیز پدیده‌های اسرارآمیزی نیستند، بلکه یادگیریهای غلطی هستند که با استفاده از اصول یادگیری میتوان آنها را ریشه کن ساخت *

با آن آشنائی دارد : از قبیل خانه شخصی، کشتزار و یا باشگاه شبانه. با این حال آنچه در رؤیا اتفاق میافتد غالباً با وقایع زندگی روزانه شباهتی ندارد ؛ مثلاً اشخاص بهمدیگر و یا بحیوانات تبدیل میشوند و رؤیابین ممکن است طی چند لحظه ، قرون و اقیانوسها را پشت سر بگذارد و با حوادثی مواجه شود که بمراتب از داستانهای « هزار و یک شب » مدهش تر و شگفت آورترند . بعلاوه هر رؤیا با يك عده حالات عاطفی شدید توأم است. صحت این موضوع در مورد کابوسها کاملاً روشن است لیکن حتی در عادی ترین رؤیایها نیز عواطف تند خوشایند یا ناخوشایندی احساس میشود. وجود این عواطف تند و قوی توجه مردم را بیش از پیش به مسئله رؤیا جلب کرده و آنان را واداشته است که رؤیا را پدیده مهمی تلقی کنند.

اطلاعات دقیق و محقق در مورد رؤیا بسیار کم است و متأسفانه همین اطلاعات مختصر نیز بر روشن شدن مسئله رؤیا کمک نمیکند. وقتی تعداد فراوانی از رؤیاهای

❖ و صفات بهتری جانشین آنها کرد.

از نظر متدولوژی معتقد است که نخست باید با استفاده از نظریات کلی ، فرضیه های قابل آزمایش مطرح ساخت ، آنگاه با روشهای معمول در علوم طبیعی آزمایشهای لازم را انجام داد و سپس با روشهای آماری نتایج آزمایشها را تجزیه و تحلیل کرد و نتیجه گیری نمود . واضح است که برای چنین دانشمندی روانکاو فاقد ارزش علمی است و ماهم بهمین علت در شماره قبلی این نشریه ترجمه مقاله او را تحت عنوان : « نقص اساسی روانکاو » منتشر ساختیم تا در ایران نیز علاقمندان به علم روانشناسی ، روانکاو را وحی منزل و یگانه داروی ناراحتیهای روانی و اجتماعی نپندارند. در مقاله « تعبیر رؤیا » نیز آیزنک با همان صراحت و دید علمی سعی میکند که سستی عقاید فعلی را در خصوص رؤیا نشان دهد و در ضمن حقایق علمی را در اختیار خوانندگان خود بگذارد. مدتها است که نظریه روانکاوان در زمینه تعبیر رؤیا در سراسر دنیا پذیرای طبع عالم و عامی گردیده است ولی در این مقاله خواهیم دید که این نظریه نیز مانند نظریه های پیشین غیر علمی بوده و حدس و گمانی بیش نیست و فقط با آزمایشهای علمی میتوان به ماهیت رؤیاهای آدمی پی برد (مترجم).

افراد جامعه خود را^۱ بررسی کنیم، میتوان بطور تقریبی آماری درباره محل وقوع رؤیا، نوع اشخاصی که در آن ظاهر میشوند و اعمال و عواطف آنان جمع آوری کنیم. در اغلب رؤیاها محل وقوع کاملاً مشخص است و فقط درصدی پنج آنها شخص از ماهیت دقیق محل رؤیا بی خبر است. دریا نرزد در صد رؤیاها شخص خود را داخل وسایل نقلیه از قبیل اتومبیل، قطار، هواپیما، کشتی، قطار زیرزمینی و تراموای می بیند. تقریباً صدی ده رؤیاها در محل تفریحات عمومی از قبیل باغهای عمومی، رقصها، مهمانیها، کنار دریا و یا محل تماشای ورزشها اتفاق میافتد. ولی محلی که بیش از سایر جاها رؤیا در آن بوقوع می پیوندد، خانه شخصی و یا اتاقهای آن است که رویهم رسی و پنج درصد رؤیاها در آن واقع میشود. از لحاظ کثرت محل وقوع رؤیاها، اتاق نشیمن در درجه اول و بعد بترتیب اتاق خواب، آشپزخانه، پلکان، زیرزمین، حمام، سالن نهار خوری و سالن عمومی قرار دارد. ده درصد دیگر رؤیاها در دهات یا حومه شهر اتفاق میافتد. محل رؤیای مردان غالباً خارج از خانه و محل رؤیای زنان اغلب داخل خانه است. در ده درصد دیگر رؤیاها شخص در خیابانها و یا جاده ها قدم میزند و بقیه رؤیاها را نمیتوان از لحاظ محل وقوع طبقه بندی کرد.

روانکوان در تعبیر برخی از جنبه های رؤیا معمولاً محل وقوع رؤیا را در نظر میگیرند. مثلاً اگر رؤیا در یکی از وسایل نقلیه اتفاق افتد، روانکوان چنین تعبیر میکنند که شخص به محل خاصی میرود و در حرکت است؛ حرکت نمودار افکاری از قبیل جاه طلبی، فرار از یک چیز معین، پیشرفت و نیل به هدف، گسستن روابط خانوادگی و جز اینهاست. قطار و اتومبیل وسایل نقلیه منبع نیرو هستند و بهمین جهت آنها را نشانه یی از نیروی حیاتی هوسهای غریزی و بخصوص هوس جنسی بشمار میآورند. دیدن مکانهای تفریحات عمومی حاکی از هوسهای شهوانی است و چون این محلها مخصوص لذت و تفریح هستند بنابراین ظاهر شدن آنها در عالم رؤیا

نشان میدهد که شخص در جهت هوسهای شهوانی گام برمیدارد نه در جهت کار و کوشش. این تعبیر رمزی (سمبولیک) را میتوان بسایر جزئیات رؤیا تعمیم داد. مثلاً زیرزمین جایی است که کارهای «پست» در آن انجام میگردد و یا ممکن است نشانه‌یی از هوسهای «پست» و ناهشیار شخص باشد. ما در صفحات بعد اعتبار علمی این قبیل تعبیرات را بررسی خواهیم کرد ولی فعلاً کافی است متذکر شویم که طبقه خاصی از مردم هنوز از این روش تعبیر استفاده میکنند.

علاوه بر مکان معین، هر رؤیا قهرمانی مخصوص بخود دارد. در پانزده درصد رؤیاها کسی جز خود شخص بچشم نمیخورد. ولی در هشتاد و پنج درصد رؤیاها، بطور متوسط دو نفر دیگر ظاهر میشوند. این افراد غالباً از دوستان و آشنایان و اعضای خانواده رؤیایین هستند؛ اما صدی چهل این افراد، اشخاصی هستند که ما آنان را نمی‌شناسیم. در این مورد فرض بر این است که افراد مذکور نماینده چیزهای مجهول و مبهم هستند و در تعبیر رؤیا میتوان آنها را اجزای بیگانه‌یی از شخصیت فرد دانست که خود او حاضر نیست آنها را بخود متعلق بداند. مشاهیر و افراد برجسته در رؤیا کمتر ظاهر میشوند. علت این امر شاید این باشد که رؤیاهای ما معمولاً بمطالبی مربوط است که از لحاظ عاطفی برای ما اهمیت دارند.

شخص در رؤیا سرگرم چه نوع فعالیت‌هایی است؟ در سی و پنج درصد رؤیاها شخص در حال حرکت است؛ مثلاً راه میرود، مسافرت میکند، میدود، میافتد، و یا از جایی بالا میرود. غالباً این حرکات در محیط‌خانه انجام میگیرند. در صدی بیست و پنج رؤیاها شخص به فعالیت‌هایی سرگرم است که در آنها بنقل مکان احتیاجی نیست. از قبیل ایستادن، تماشا کردن، نگاه کردن و گفتگو کردن چنین بنظر میرسد که فعالیت‌های پر زحمت و عادی زندگی در رؤیا ظاهر نمیشوند. مثلاً بندرت شخص سرگرم کار، خرید و فروش، ماشین‌نویسی، دوخت و دوڑ، ظرف شویی و جز اینهاست.

وقتی نیز که نیروهای شخص در رؤیا بکارمیافتند این نیروها برای کسب لذت صرف میشوند نه برای فعالیتهای عادی زندگی. بطور کلی زنان در رؤیاهای خود کمتر از مردان فعال میباشند.

هریک از اعمال و اشخاص و مکان وقوع رؤیاها ممکن است عواطف مختلفی همراه داشته باشد. غالباً شماره رؤیاهای ناخوشایند بیش از رؤیاهای خوشایند است و ظاهراً با افزایش سن عده رؤیاهای ناخوشایند افزایش مییابد. میزان عواطف ناخوشایند از قبیل ترس، خشم و اندوه دو برابر عواطف خوشایندی از قبیل لذت و خوشی است. بطوری که بعداً خواهیم دید عواطف نقش مهمی در تعبیر رؤیا بعده دارند ولی در مورد رنگها چنین نیست و کوششهایی که در گذشته برای تعبیر رؤیاها براساس رنگی و سفید و سیاه بودن آنها بعمل آمده غالباً به نتیجهایی نرسیده است.

درستور فوق مواد اولیه رؤیاها را شرح دادیم. حال اگر فرض کنیم که هر رؤیا حائز معنی و مفهوم خاصی است که ممکن است گاهی درهم و برهم باشد و نیز اگر معتقد باشیم که رؤیا تنها ناشی از پس ماندههای تأثرات حسی بهنگام روز و یا بهنگام وقوع رؤیا نیست، در چنین وضعی رؤیاها را چگونه باید تعبیر و تفسیر کرد؟ در گذشته تعبیر رؤیا براساس تأثرات حسی کاملاً رایج بود و در واقع میتوان پارهیی از رؤیاها را با استفاده از این نظریه توجیه کرد. مثلاً اتومبیل زیبایی که شخص موقع روز دیده است ممکن است هنگام شب در رؤیا ظاهر شود و یا ساعت شماطه زنگ بزند و ما بجای بیدار شدن در عالم رؤیا احساس کنیم که زنگهای کلیسا بصدا در آمده و مؤمنین را به نیایش دعوت میکنند.

قبایل وحشی نظریه جامعتر و درعین حال شاعرانهتری دارند و آن اینکه وقتی شخصی ب خواب میرود، روانش او را ترك میگوید و عملاً فعالیتهایی انجام میدهد که خود شخص آنها را بصورت رؤیا درك میکند. این نظریه مشکلات خاصی ایجاد میکند؛ مثلاً وقتی به رئیس یکی از قبایل اطلاع دادند که یکی از اتباع او در رؤیا سرگرم آمیزش جنسی با دختر او بوده است، وی شیربهای دخترش را از آن شخص مطالبه کرد، چون برطبق نظریه رایج روان آن شخص عملاً با دختر او آمیزش کرده

ولذتی برده بود که قانوناً فقط پس از پرداخت شیربهای دختر عملی میشد. خواننده این سطور میتواند نتایج اخلاقی این نظریه را پیش خود مجسم کند و چند پیشنهاد آزمایشی برای تبرئه آن شخص ابداع نماید. ولی ما در این فصل به چنین کاری مبادرت نخواهیم کرد، بلکه این نظریه را نیز مثل نظریه پیشین مردود خواهیم دانست.

واضح است که اکثر رؤیاها را نمیتوان با تعابیر فوق توجیه کرد. اینک دو

گروه بزرگ از نظریه‌های مربوط به تعبیر رؤیا را مورد بحث قرار میدهم:

برطبق یکی از این دو نظریه رؤیاها نقش پیشگویی حوادث را بعهدہ دارند؛ باین معنی که ما را از خطرات احتمالی آینده و یا نتایج اقدامات فعلی آگاه میکنند و درست مانند علائم راهنمایی هستند که ما مختاریم با آنها توجه کنیم و یا آنها را نادیده انگاریم. این نظریه شاید بیش از نظریه‌های دیگر بین مردم رایج بوده است. رؤیای فرعون که در آن هفت گاو فربه و هفت گاو لاغر ظاهر شدند نمونه بارزی از رؤیاها ی پیشگویی کننده است. در این مورد تمام اجزاء لازم برای پیشگویی رؤیا فراهم بود - جنبه عاطفی شدید رؤیا اهمیت خاصی بآن میداد، اطلاعات لازم در لفافی از علائم مستتر بود، و معبرمهارت خاصی در کشف هسته اصلی رؤیا و روشن ساختن معنی و مفهوم واقعی آن داشت.

اگر نظریه فوق صحیح باشد، در این صورت تحصیل فن تعبیر رؤیا اهمیت خاصی پیدا میکند. برای درک علت اشتیاق مردم نسبت به مطالعه تعبیر رؤیا و رواج کتابهایی که در این رشته نوشته شده است، کافی است پیش خود مجسم کنیم که کسی بتواند شب قبل از مسابقه اسب دوانی داری^۱ برنده مسابقه را بنحوی در رؤیا تشخیص دهد. کسی که در این رشته راه را برای دیگران هموار ساخت آرتیمیدروس^۲ یکی از محققان ایتالیائی بود که در سده دوم میلادی زندگی میکرد. وی کتابی تحت عنوان « فن تعبیر رؤیا » نوشت^۳ که نه تنها به زبانهای متعددی ترجمه گشت، بلکه عده کثیری

۱- Derby

۲- Artemidorus

۳- Oneirocritics در زبان فارسی کتاب « تعبیر خواب » مجلسی از نظر روش کار شباهت تامی باین کتاب دارد (مترجم).

از نویسندگان نیز کتابهایی به تقلید از آن نوشتند و یا قسمتهایی از این کتاب را بنام خود انتشار دادند. اساس این قبیل کتابها بر این نظریه مبتنی است که رؤیا زبان مرموزی است که برای فهمیدن آن باید به واژه نامه خاصی مراجعه کرد. این واژه نامه را نویسندۀ کتاب تعبیر رؤیا بصورت فهرست الفبایی اشیا یی که ممکن است در خواب ظاهر شوند، در اختیار ما میگذارد. بعد از نام هر شیء بلافاصله معنی آن توضیح داده میشود. مثلاً اگر شخصی در خواب ببیند که به مسافرت میرود، فوراً واژه «مسافرت» را در کتاب تعبیر رؤیا پیدا میکند و ملاحظه مینماید که معنی آن مرگ است. این موضوع ممکن است او را ناراحت کند ولی رؤیایین خود را چنین تسلی میدهد که رؤیای او مرگ شخص دیگری را پیشگوئی کرده است.

فقط عدۀ معدودی میتوانند این تعبیرات را جدی تلقی نمایند. تعبیرات فوق از این لحاظ که بر ادعاهای اثبات نشده و نظریه های غیر محتمل متکی هستند، تفاوت زیادی با طالع بینی و کف بینی و پیشگویی بر اساس برگهای چای ندارند.

با اینحال بطوریکه در فصل قبل^۱ ملاحظه کردیم عده ای از دانشمندان احتمال صحت پیش آگاهی^۲ از وقایع را جدی گرفته و یکی دو تن از آنان به جنبۀ پیش آگاهی رؤیاها توجه خاصی مبذول داشته اند. از معروفترین این اشخاص ج. و. دان^۳ را میتوان نام برد که کتاب او تحت عنوان «آزمایشی درباره زمان» در دهۀ دوم و سوم قرن فعلی خوانندگان بیشماري بخود جلب کرد.

حال یکی از رؤیاهایی را که بخشی از مدارك و شواهد دان را تشکیل میدهد ذکر میکنیم: وی دریکی از رؤیاهای بسیار صریح و نسبتاً ناخوشایند خود احساس کرد که در زمین بلندی ایستاده است؛ این زمین بلند شبیه تپه یا کوهی سفید رنگ بود

۱- به کتاب: «مفاهیم درست و نادرست در روانشناسی» نوشته آیزنک، چاپ پلیکان، فصل سوم مراجعه شود (مترجم).

2- Precognition.

3- J.W.Dunne, An Experiment with Time

و شیارهائی در قسمت‌های مختلف آن دیده میشد که از آنها فواره‌های سفیدی از مه به آسمان میرفت. دان احساس کرد که محل مزبور جزیره‌یی است که قبلاً نیز آنرا در رؤیاهای خود دیده بود. در نزدیکی جزیره آتشفشانی بود که دائماً آنرا تهدید می‌کرد. او قبلاً مطالبی دربارهٔ کراکاتوا^۱ خوانده بود و به خاطر داشت که وقتی آب دریا از طریق شکافی در عمق دریا بداخل آتشفشان راه یافته بود، کوه ناگهان منفجر و تکه‌تکه گشته بود. در این هنگام دان فریاد زده بود: «ای خدا، نزدیک است همه چیز منفجر شود.» آنگاه وی با اشتیاق جنون آمیزی سعی کرده بود که ۴۰۰۰ نفر از ساکنان غفلت زده جزیره را نجات دهد و برای این کار مقامات مختلف را وادار کرده بود که عده‌یی از اهالی جزیره را سوار کشتی کرده و به جای امنی منتقل نمایند. در تمام طول رؤیا عدد ۴۰۰۰ دقت و توجه خاص او را بخود جلب کرده بود.

ذکر جزئیات دیگر این رؤیا ضروری بنظر نمیرسد. چند روز بعد نسخه‌ای از روزنامه «دیلی تلگراف» به او رسید (وی در آن زمان کنار ویرانه‌های لیندلی که در آن موقع بخشی از کشور آزاد اورانژ^۲ بود، چادر زده بود و کوچکترین تماسی با دنیای خارج نداشت). در این روزنامه وی خبر انفجار آتشفشان مون پله^۳ را مطالعه کرد و فهمید که در نتیجه این آتشفشان شهر سن پیر^۴ که مرکز تجارتی جزیره فرانسوی مارتینیك^۵ از جزایر هند غرب^۶ بود، بکلی ویران شده، ۴۰۰۰۰ نفر از ساکنان آن به هلاکت رسیده و چندین کشتی مدت‌ها مشغول جمع آوری مابقی اهالی بوده‌اند.

۱- kraKatoa جزیره کوچک آتشفشانی در تنگه سند از نواحی هند هلند (مترجم).

۲- Orange یکی از کشورهای افریقا (مترجم).

3- Mont pelée

4- Saint - pierre

5- Martinique

6- West Indies

ملاحظه میکنیم که در این حادثه ۴۰۰۰ نفر کشته شده، در حالیکه دان در رؤیای خود عده کشته شدگان را فقط ۴۰۰ نفر تخمین زده است. ولی وی مینویسد که روزنامه مذکور را به عجله خوانده و عده کشته شدگان را ۴۰۰ نفر یافته بود. بهمین علت دان بعدها نیز بر این عقیده بود که عده کشته شدگان واقعاً ۴۰۰ نفر بوده است و تا ۱۵ سال قبل یعنی زمانی که متن خبر روزنامه مذکور را شخصاً رونویس کرد، هنوز باور نداشت که عده کشته شدگان چهل هزار نفر بوده است. اما دان، این قضیه را نیز چنین توجیه میکند که رؤیای او حاصل پیش آگاهی از گزارش روزنامه بوده و اشتباه اودر مورد تعداد کشته شدگان نتیجه اشتباهی است که هنگام قرائت متن روزنامه مرتکب شده است. دان ابداً این احتمال را در نظر نمیگیرد که اشتباه او در خواندن متن روزنامه نتیجه عددی است که در رؤیا ظاهر شده بود. حتی اگر چنین اشتباهی وجود نداشت، باز هم رؤیای انفجار آتشفشان را قبل از اینکه عملاً منفجر شود، نمیتوان تصادقی بیش تلقی کرد.

رؤیایی که ذیلاً نقل میشود، شاید کمی جالبتر از رؤیای فوق الذکر است : دان شبی بخواب دید که بین دومزرعه در جاده باریکی که اطراف آنرا نرده های آهنی بلندی فرا گرفته بود، قدم میزند. در این موقع ناگهان درمزرعه سمت چپ اسبی را مشاهده کرد که ظاهراً دچار جنون شده و بشدت تقلا میکند. دان مضطربانه، نرده های اطراف را بدقت تماشا کرد، تا مطمئن شود که راهی برای بیرون آمدن اسب وجود ندارد. وقتی اطمینان یافت که چنین شکافی در نرده ها نیست، براه خود ادامه داد. اما ناگهان متوجه شد که اسب بنحوی از نرده ها گذشته و چهار نعل بدنبال او میدود. دان مانند خرگوشی بسرعت شروع به دویدن کرد تا خودش را به پلکان چوبی انتهای جاده برساند. روز بعد با برادرش به ماهیگیری رفت. بعد از مدتی برادرش او را متوجه حرکات عجیب و جالب اسبی در آن حوالی کرد. در نزدیکی آنها دومزرعه قرار داشت

که اطراف آنها نرده کشی شده بود؛ اسبی هم آنجا بود و مانند رؤیای شب قبل حرکات عجیبی انجام میداد؛ در انتهای جاده نیز پلکان رؤیای شب قبل به چشم میخورد. چند اختلاف جزئی و کم اهمیت بین این صحنه و صحنه رؤیای دوشین مشهود بود. دان شروع کرد با برادرش درباره رؤیای خود صحبت کند ولی بتدریج از تصور اینکه ممکن است اسب مانند صحنه رؤیا ناگهان از مزرعه بیرون آید، مضطرب میشد. لیکن وقتی ملاحظه کرد که نرده ها شکاف و دروازه ای ندارند، با خود گفت: «در هر حال این اسب نمیتواند بیرون بیاید.» دوباره سرگرم ماهیگیری شد ولی برادرش ناگهان او را صدا زد و دان متوجه شد که درست مانند رؤیای دوشین، حیوان وحشی بطرز معجزه-آسایی از مزرعه بیرون آمده و با سرعت به طرف پلکان انتهای جاده میدود. اسب بلافاصله پلکان را واژگون کرد و خود را در رودخانه انداخت و مستقیماً در جهت دان و برادرش براه افتاد. آخر داستان چندان وحشتناک نبود؛ چون وقتی اسب از آب بیرون آمد، نگاه مختصری به دو آدم وحشت زده انداخت و بعد با صدای بلندی هوای سینه اش را بیرون دمید و آنگاه چهار نعل در طول جاده شروع به دویدن کرد. در این مورد هم تصادف عجیبی رخ داده است ولی شکی نیست که دان قبل از رؤیا اسب و مزرعه ها و جاده و پلکان چوبی را عملاً دیده بود. در نتیجه بآسانی میتوان ملاحظه کرد که عناصر مختلف رؤیا چیزی نبود مگر خاطره اشیا یی که قبلاً بچشم خود دیده بود ولی در ذهن هشیار او اثری از خود نگذاشته بودند. موارد اختلاف رؤیا با حادثه روز نیز حائز اهمیت است: مثلاً در رؤیا دان تنها بود ولی در حادثه روز برادرش همراه او بود؛ در رؤیا اسب در طول جاده دنبال دان میدوید، در حالیکه هنگام روز دنبال کسی نمیدوید.

دو رؤیای فوق الذکر شاید جالبترین رؤیاهائی است که دان در کتاب خود ذکر کرده است؛ بنابراین از شرح رؤیاهای دیگر کتاب او خودداری میشود. این

شواهد دان را تشویق کرد که يك رشته آزمایشهای خاص انجام دهد. در این آزمایشها جزئیات کلیه رؤیاهای خود را ثبت میکرد و آنگاه میکوشید در روزهای بعد حوادثی پیدا کند که با وقایع رؤیاها مشابه بودند. علاوه بر این دان از افراد دیگر نیز تقاضا کرد که آزمایشهای او را تکرار کنند. بعدها وی ادعا کرد که با این روش تعداد کثیری رؤیاهای پیشگو جمع آوری کرده است. اما وقتی با کمال بیطرفی قضاوت شود و باین نکته توجه کنیم که رؤیاهای مذکور در کتاب دان، جالبترین و متقاعد کنندهترین رؤیاهائی است که وی جمع آوری نموده است، خواننده شك شاید دلیلی برای ترك شك و تردید خود پیدا نکند.

روش دان فاقد جنبه اثبات قضایا است؛ چون با این روش نمیتوان میزان تأثیر عوامل اتفاقی و آشنائیهای قبلی شخص و سایر جنبههای پیچیده موضوع را تعیین کرد. خود او نیز اعتراف میکند که نوشتههایش جنبه اثبات بمعنی معمولی این اصطلاح ندارند؛ در نتیجه خواننده را تشویق میکند درستی و یا نادرستی این شیوه را شخصاً به محك آزمایش بزند. دان ادعا میکند که با پیروی از این روش، خواننده کاملاً به درستی روش اومومن و معترف خواهد بود. اما من با اینکه شخصاً در عرض چند ماه گذشته مرتباً رؤیاهای خودم را ثبت کرده ام، هنوز نتوانسته ام کوچکترین مدرکی در تأیید قدرت پیشگویی رؤیاها پیدا کنم. با اینحال اگر ادعای خود اوصحیح باشد، باز هم چیزی اثبات نمیشود؛ زیرا اعتقاد و اطمینان عاطفی در خصوص صحت عقده خاصی، اگر هم مورد قبول عده کثیری از مردم باشد، الزاماً دلیل منطقی بشمار نمیرود. بنابراین دان روش معمولی ارائه شواهد را کلاً بهیچ انگاشته است و در نتیجه نمیتوان نظریه او را بیش از نظریه های پیشین جدی تلقی کرد.

تا کنون فقط يك بررسی دقیق و کنترل شده در این زمینه بعمل آمده است. این بررسی در ماه مارس ۱۹۳۲ انجام گرفت. چند روز بعد از ربوده شدن کودکی از

خانواده لیندبرگ و قبل از اینکه جسد طفل پیدا شود، محققان ضمن نامه‌ای از اهالی کشور درخواست کردند که رؤیاهای خود را در مورد ربوده شدن کودک به آنها بفرستند. رویهم‌رفته ۱۳۰۰ رؤیا جمع‌آوری شد و محتوی رؤیاها با حقایقی که چند هفته بعد در مورد جسد کودک کشف شد، مقایسه گردید. حقیقت مطلب این بود که جسد برهنه و قطعه قطعه شده کودک را در قبر کم‌عمقی در جنگلی نزدیک جاده پیدا کردند. اما فقط در پنج درصد رؤیاها کودک را مرده تصور کرده بودند و ازمیان آنها نیز فقط در هفت رؤیا محل واقعی جسد، موضوع برهنه بودن آن و جریان دفن کردن آن بدرستی تشریح شده بود. از بین این هفت رؤیا نیز فقط در چهار رؤیا سه مشخصه اصلی یعنی مرگ کودک، دفن کردن آن و اینکه محل قبر در وسط درختان است، ذکر شده بود. قضاوت محققان این بود که رؤیای زیر دقیقترین هفت رؤیا است:

« بنظر من رسید که توی جنگل در مکانی گل‌آلود ایستاده‌ام و پا قدم میزنم. در آن حوالی محلی شبیه قبری کم‌عمق و گرد دیده‌میشد. در همان لحظه صدائی شنیدم که مضمون آن این بود: (کودک را همین‌جا کشته‌اند و دفن کرده‌اند) بقدری ترسیدم که بلافاصله از خواب پریدم. »

اگر توجه کنیم که رؤیای فوق از بین ۱۳۰۰ رؤیا دقیقترین آنها است و در این مورد نیز ازمیان حقایق امر فقط چند نکته بدرستی ذکر شده است، باشکال میتوان درباره استعداد پیشگویی کسانی که ۱۳۰۰ رؤیا به محققان فرستاده بودند، خوشبین بود. ممکن است کسی ادعا کند که فقط عدد معدودی از افراد از چنین استعدادی بهره‌مندند و در مورد فوق این عدد معدود رؤیاهای خود را به محققان فرستاده بودند. ولی نتیجه ابداع چنین فرضیه‌ای این خواهد بود که ما سعی کنیم افرادی را که میتوانند شواهد لازم را در اختیار ما بگذارند کشف و تعیین کنیم. کوتاه سخن اینکه موضوع استعداد پیشگویی مسئله جالبی به نظر میرسد ولی متأسفانه با مطالعه رؤیاها

نمی‌توان شواهدی در تأیید آن جمع‌آوری نمود. آنچه در این مسئله مورد نیاز فوری است، روشی است از نوع روشی که راین^۱ و سول^۲ و سایر محققان برای مطالعه غیب‌بینی^۳ و تله‌پاتی^۴ ابداع کردند. با چنین روشی می‌توان به‌دقت میزان تأثیر عوامل اتفاقی را در آزمایشها تخمین زد. ولی اگر در ابداع این روش موفق نشویم باید یقین داشت که نتیجه‌گیریهای ما حاصل صدفه و اتفاق است و همگرایی اتفاقی را نمی‌توان دلیل بر صحت تصورات غیرمحمتمل از قبیل ادراک وقایع آینده در رؤیا دانست. البته افکار اینکه ممکن است روزی سرانجام شواهد لازم بدست آید، خود تفکری غیرعلمی است. ولی در حال حاضر باید اذعان کرد که فعلاً شواهدی که برای اثبات نظریه‌های فوق ارائه شده است حتی در درجات بسیار ابتدائی نیز منطقی بنظر نمی‌رسد.

حال باید روش دوم را که کلاً متمایز از تعبیرهای فوق است و هم‌اکنون رواج کامل دارد بررسی کنیم تا معلوم شود که این روش تا چه حد بر شواهد دقیق و معتبر متکی است. چون این شیوه بستگی زیادی با نظریات فروید^۵ دارد، باین جهت لازم است قبلاً نظریه فروید را لااقل باختصار شرح دهیم. با اینکه مردم کمابیش با جنبه‌های مختلف نظرات فروید آشنائی دارند، اما در این مورد نیز بین آنچه مردم بعنوان

۱- Rhine

۲- Soal

۳- مترجم این کلمه را برای واژه انگلیسی Clairvoyance انتخاب کرده است. غیب‌بینی هنوز فرضیه‌ای بیش نیست. برطبق این فرضیه ادعا میشود که بعضیها میتوانند حوادثی را که در فاصله دور اتفاق می‌افتد بدون استفاده از چشم و وسایل فنی ببینند.

۴- برای کلمه انگلیسی Telepathy معادل مناسبی در فارسی بنظر نمی‌رسد تله‌پاتی فرضیه‌ای است که برطبق آن ادعا میشود که بعضیها میتوانند افکار و عقاید و تجارب ذهنی و عواطف همدیگر را بدون استفاده از اعضاء بدن و وسایل فنی درک کنند. امید است که استادان ایرانی برای واژه‌های غیب‌بینی و تله‌پاتی اصطلاحات مناسبی در فارسی پیدا کنند (مترجم).

۵- Freud

نظریه‌های فروید قبول داشته‌اند و آنچه خود فروید نوشته، اختلاف فاحش موجود است. بنابراین بیفایده نیست که نظریه فروید را باختصار بیان کنیم.

برطبق نظریه فروید و کسانی که بعدها و شاید هزاران سال قبل از او درین مقوله سخن گفته‌اند، رؤیا چیزی دربارۀ آینده بما نمیگوید، بلکه عقده‌های حل نشده و ناهشیار فعلی ما را بازگو میکند و ممکن است به وقایع نخستین سالهای زندگی که بنا بر گفته روانکاوان سرچشمه اصلی معایب فعلی ما است رهنمون شود. این نظریه کلی شامل سه فرضیه عمده است که اینک جزئیات هر یک را شرح می‌دهیم: نخست اینکه رؤیا ترکیب درهم و برهم و بی‌معنائی از صور و اندیشه‌هایی است که بطور اتفاقی کنار هم قرار گرفته باشند؛ بلکه باید گفت که خود رؤیا کلاً و هر یک از اجزاء آن معنی و مفهوم خاصی دارند. فرضیه دوم فروید این است که هر رؤیا همیشه بطرز خاصی «سبب تحقق آرزوها» میشود. به بیان دیگر قصد و هدف خاصی در هر رؤیا نهفته است و این قصد و هدف عبارت است از ارضاء یکی از امیال و یا کششهایی که غالباً جنبه ناهشیار دارند. ثالثاً فروید معتقد است که چون این امیال و آرزوها مورد قبول ذهن اجتماعی شده رؤیایین نیستند و بهمین جهت از حوزه هشیاری طرد شده‌اند، در نتیجه حتی در رؤیا نیز بدون تغییر شکل ظاهر نمی‌شوند. بازرس روان و یا «فرامن»^۱ مدام مواظب آنها است تا در رؤیا چنان تغییر شکل یابند که رؤیایین قادر به تشخیص آنها نباشد.

حال هر یک از فرضیه‌های فوق‌الذکر را به ترتیب بررسی می‌کنیم. بطوریکه میدانیم نظریه مربوط به معنی دار بودن رؤیا نظریه‌ای بس قدیم است. در مورد فروید این نظریه نتیجه مستقیم جهان بینی جبری او است، باین معنی که کلیه قضایای ذهنی و بدنی عللی دارند و اگر از این علل آگاه باشیم میتوانیم وقوع این قضایا را پیش بینی

کنیم. این مطلب یکی از مفاهیم فلسفی است که هیچ دانشمندی صحت آنرا انکار نمیکند. لیکن باید خاطر نشان ساخت که میتوان تمام قضایای طبیعی از جمله رؤیا را معلول علل خاصی دانست بی آنکه توجیه فروید را در مورد معنی دار بودن رؤیاها پذیرفت. پنفیلد^۱ جراح مشهور اعصاب نشان داده است که اگر چند سوزن را به نواحی معینی از مغز فرو کنیم و بعد از داخل این سوزنهای جریانی برق عبور دهیم، بلافاصله در ذهن بیمار یک سلسله خاطرات خاصی زنده خواهد شد و اگر بکرات در همان محل جریانی برق برقرار کنیم باز هم همان خاطرات در ذهن ظاهر خواهد شد. محرکات طبیعی نیز، به همین ترتیب، ممکن است بطور اتفاقی قسمتهای مختلف پوشش مغزی را تحریک کرده و ترکیبات اتفاقی خاصی از خاطرات گذشته در ذهن بوجود آورند که هنگام خواب، بصورت رؤیا، بوضوح در ذهن خود نمائی میکنند. البته ما این نظریه را جدی تلقی نمیکنیم ولی میخواهیم نشان دهیم که بدون اشاره به مسئله معنی دار بودن رؤیاها نیز میتوان آنها را بر اساس نظریه جبری توجیه کرد. این نکته سوء تفاهم خاصی ایجاد کرده است، چون دانشمندان مختلف که بطور کلی به جبری بودن قضایا ایمان دارند، عقیده فروید را در مورد معنی دار بودن رؤیاها باین علت پذیرفته اند که آنرا توجیهی جبری پنداشته اند؛ اما اگر قبول کنیم که در این مورد ممکن است توجیهات جبری دیگری اقامه کرد، بآسانی میتوان شواهد مربوط به تعبیرات فروید را بررسی کرد و صحت آنها را به محک آزمایش زد.

جانبداری فروید از نظریه معنی دار بودن رؤیاها ناشی از این نظریه عمومی او است که کلیه اعمال آدمی جبری بوده و هر یک معنی و مفهوم خاصی دارند. این نظریه شامل اشتباهات لفظی، اطوار، فراموشیهای جزئی و عواطف و جز اینها میباشد. نمونه

این توجیه در داستانی که ژان ژاک روسو نقل میکند بوضوح دیده میشود. قضیه ازین قرار است که وی عادت داشت هنگام رسیدن به خیابان معینی راه خود را کج کند. وقتی روسو علت این «عادت مکانیکی» را از خود پرسید، باین نتیجه رسید که: «در نتیجه غور و تفکر علت این امر برایم روشن شد؛ قبلاً هیچ یک از این اندیشه‌ها از ذهن من خطور نکرده بود». علت واقعی این بود که روسو از صدای مداوم گدای کوچکی که در آن حوالی می‌نشست، متنفر بود. روسو سپس مینویسد: «هیچ یک از هوسهای مکانیکی آدمی را سراغ ندارم که منشأ آن قلب آدمی نباشد، برای کشف این مطلب کافی است که راه و روش جستجو را بلد بود». این نوشته در حقیقت هسته اصلی نظریه فروید در مورد معنی دار بودن وقایع است - نظریه‌ای که حتی صدها سال قبل از تولد فروید پیشینیان در باره آن بحث کرده و آنرا پذیرفته بودند ولی فروید در رواج و توسعه آن سهم بسزائی داشت.

حال باید به فرضیه دوم فروید یعنی اینکه رؤیا وسیله تحقق امیال است توجه کنیم. این فرضیه با نظریه کلی فروید در خصوص شخصیت آدمی ارتباط دارد. بطور کلی، بنظر فروید شخصیت از سه عنصر اصلی تشکیل یافته است: نخست «سرشت»^۱ که منبع کششها و هوسهای ناهشیاری است که غالباً جنبه جنسی دارند؛ چنین بنظر میرسد که سرشت منبع انرژی لازم برای فعالیت‌های عادی زندگی است. در برابر سرشت عنصری بنام «فرام»^۲ قرار دارد که تا حدی جنبه هشیار و تا حدی جنبه ناهشیار دارد و نماینده اخلاقیات اجتماع است. حدفاصل بین دو عنصر فوق، عنصر «من»^۳ یا جنبه خود آگاه شخصیت قرار دارد که سعی میکند اختلاف سرشت و فرام را مرتفع سازد.

اگر این مطلب را در لباس اصطلاحات مذهبی بیان کنیم ممکن است سرشت را معادل «گناه اصلی انسان» و فرام را معادل «وجدان» بدانیم.

Id - ۱

Super - ego - ۲

Ego - ۳

محققان آثار کلاسیک میتوانند در کتاب «فیدروس»^۱ افلاطون بآسانی پایه نظریه فوق‌الذکر را پیدا کنند. سقراط در داستان خود میگوید:

« بطوریکه در آغاز این داستان گفتم، من روح را به سه قسمت تقسیم میکنم: دو اسب و یک راننده. یکی از اسبها خوب و دیگری بد است؛ این تقسیم‌بندی بجای خود، ولی من تا اینجا نگفته‌ام که علت خوبی و بدی اسبها چیست. حالا میخواهم به شرح این نکته بپردازم. اسبی که در سمت راست قرار دارد، تمیز و آراسته است و قامتی بلند و گردنی مغرور و بینی‌ای عقابی دارد. رنگ آن سفید و چشمانش سیاهرنگ است و شرافت و تواضع و اعتدال و جانبداری از عقاید صحیح را دوست میدارد. در مورد او نیازی به استفاده از شلاق نیست و با حرف و نصیحت بآسانی راه میرود. اسب دیگر حیوانی گوژپشت و کندرو است ولی در هر حال همراه اسب اول است. گردنی کوتاه و کلفت، صورتی پهن، پوستی تیره رنگ و چشمانی خاکستری و خون گرفته دارد. گستاخ و مغرور و کراست و گوشهای خشن و زبری دارد و بندرت از شلاق و نیزه فرمان میبرد. هنگامیکه خیال راننده از عشق مالا مال است و عقل و درایت روحش را گرمی بخشیده و هوس و آرزو شوری در ذرات وجود او افکنده است، اسب مطیع و فرمانبردار - که مثل همیشه تحت فرمان آزر م است - از آنچه و لینعمت او دوست میدارد، سرپیچی نمیکند. ولی اسب دیگر که توجهی به سیخکها و ضربه‌های شلاق ندارد، افسار میگسلد و از راننده فرار میکند و به انحاء مختلف مزاحمت رفیق خود و راننده را که سعی دارد او را به معشوق و محبوب نزدیک کند و از سرور عشق آگاهش نماید، فراهم میآورد. »

یکی از مفسران درباره عبارت فوق چنین اظهار عقیده کرده است: « سه عنصر اصلی شخصیت یعنی هوسهای ابتدائی و حیاتی، «خود»^۲ هشیار و ایده آل، و جنبه عقلانی

آدمی هرگز باین زیبایی توصیف نشده است. « پس این قسمت از نظریه فروید نیز بهیچ وجه تازه و بکر نیست، بلکه متجاوز از دوهزار سال است که بخشی از افکار طبقه منورالفکر دورانهای مختلف تاریخ بوده است. بین نظریه فروید در خصوص شخصیت و نظریه او در مورد نحوه تعبیر رؤیا ارتباط ساده‌ای برقرار است: قوای ناشی از «سرشت» دائماً میکوشند که «من» را تحت کنترل خود درآورده و وارد حیطه هشیار ذهن شوند. هنگام بیداری «فرامن» همیشه بشدت این قوا را ناکام میکند و در قشر ناهشیار ذهن نگه میدارد؛ ولی هنگام خواب کنترل «فرامن» کاهش می‌یابد و در نتیجه پاره‌یی از هوسهای سرشتی به هیجان درمی‌آیند و بعضی از آنها بصورت رؤیا خودنمایی میکنند. اما با اینکه ممکن است «فرامن» تا حدی دچار خواب‌آلودگی و رخوت شود، معیناً این عنصر شخصیت همیشه بیدار است و در نتیجه اندیشه‌هایی که هدفشان تحقق امیال است باید بشدت تغییر شکل یابند. این تغییر شکل نتیجه فرایندی^۱ است که فروید آنرا «فعل و انفعال جریان رؤیا»^۲ نامیده است. بنابراین لازم است بین رؤیای ظاهر^۳ یعنی رؤیا به آن شکلی که شخص احساس کرده و یا بیان میکند، و رؤیای مکنون یعنی اندیشه‌ها و هوسها و آرزوهایی که در پشت حجاب ظاهر رؤیا قرار دارند، تمایز قائل شد. بطوریکه ملاحظه میشود، بر طبق این نظریه، وظیفه روانکاو و یا معبر رؤیا این است که رؤیای ظاهر را بر اساس رؤیای مکنون توجیه کند.

حال باید دید این توجیه چگونه انجام میگیرد؟ برای این کار فروید از دو روش اصلی استفاده میکند. روش اول عبارت است از تعبیر و تفسیر بر اساس نشانه‌ها (سمبل‌ها) که ما قبلاً در بحث مربوط به نظریه آرتمیدوروس با آن آشنا شده‌ایم. روش دوم که حائز اهمیت و توجه بیشتری است روش تداعی اندیشه‌ها است.

نخست باید نحوه استفاده فروید را از نظریه سمبولیسم بیان کرد. فروید نیز مثل نویسندگان کتابهای قدیم، فهرست مفصلی از نشانه‌ها ارائه می‌دهد که هر یک معرف شیء و یا عمل خاصی هستند؛ با این تفاوت که کتابهای تعبیر رؤیا در این مورد جامع‌تر و حوزه اطلاق آنها وسیع‌تر بوده است و بعلاوه سمبولیسم فروید تقریباً منحصر به مسئله جنسی و روابط جنسی است. بر طبق نظریه فروید در رؤیا اشیاء بیشمار می‌توانند جانشین آلت تناسلی مرد شوند؛ باین معنی که هر چیز دراز و نوك‌تیز از قبیل چوبدستی، سیگار، دود کش، برج، و ساقه گل باین دلیل که ظاهراً شباهتی به آلت تناسلی مرد دارند، معرف آن هستند. طپانچه، چاقو، گازانبر، و تفنگ نیز چون چیزی از خود به بیرون پرتاب می‌کنند و یا در چیزی فرو می‌روند، معرف آلت تناسلی مرد هستند. به همین دلیل خیش کشاورزان نیز معرف آلت تناسلی مرد است چون در زمین فرو می‌رود. اسب سواری و بالارفتن از پلکان و فعالیت‌های عادی بیشمار دیگر را معرف آمیزش جنسی میدانند؛ اشیاء ظروف تو خالی معرف زن هستند؛ مثلاً خانه و جعبه و تابه و گلدان جانشین آلت تناسلی زن محسوب می‌شوند.

بر طبق نظریه فوق معتقد شده‌اند که اعضاء خانواده غالباً بطور سمبولیک در رؤیا ظاهر می‌شوند؛ مثلاً پدر و مادر ممکن است بصورت شاه و ملکه جلوه گر شوند؛ لازم نیست که فعلاً فهرست مفصلی از اشیاء و اعمال و نحوه تعبیر سمبولیک آنها را بر طبق نظریه فروید ذکر کنیم (بعداً وقتی پاره‌یی از رؤیاهارا مورد بحث قرار می‌دهیم به چند فقره از این سمبل‌ها نیز اشاره خواهیم کرد). به همین ترتیب بحث انتقادی خود را درباره این جنبه خاص از نظریه فروید و همچنین معرفی روش نسبتاً منطقی‌ای که ممکن است جانشین آن گردد، بعد از بررسی روش تداعی اندیشه‌ها مطرح خواهیم ساخت.

هسته اصلی روش تداعی را میتوان در نظریات آندسته از فلاسفه قرن نوزدهم که

تابع مکتب تداعی بودند، پیدا کرد. بعقیده آنان، در نتیجه شباهت و مجاورت، پیوندی بین اندیشه‌ها برقرار می‌شود و زندگی ذهنی انسان را می‌توان با استفاده از تکوین این پیوندها توجیه کرد. اگر تکوین این پیوندها تابع قانون علت و معلول باشد، می‌توان با استفاده از اندیشه‌های ظاهری و طی یک رشته تداعی‌ها، از پدیده‌های ظاهر به پدیده‌های مکنون پی برد. به بیان دیگر با در دست داشتن اندیشه‌های غیر قابل قبول برای نفس که هر دم در جستجوی خودنمایی هستند، بالاخره به اندیشه‌های بیمعنائی می‌رسیم که در محتوی ظاهر رؤیا بچشم می‌خورد و چون همین اندیشه‌های ظاهر ناشی از اندیشه‌های مکنون رؤیا است، بنابراین، اندیشه‌های اصلی را می‌توان از راه تداعی مجدداً کشف کرد. برای این کار، فروید اندیشه خاصی را از محتویات ظاهری رؤیا انتخاب کرده و به بیمار خود می‌گوید که این اندیشه را بخوبی به ذهن بسپارد و بعد آنچه این اندیشه اصلی در ذهنش زنده میکند، با صدای بلند بگوید. فروید معتقد است که با این روش، از طریق یک رشته تداعی، بالاخره اندیشه مکنون اصلی کشف خواهد شد. مثال زیر که از ام. اف. فرینک^۱ اقتباس شده است، مرحله تداعی مجدداً را بخوبی توضیح می‌دهد. اندیشه‌ای که در این مورد مبدأ قرار گرفته است از رؤیا گرفته نشده، بلکه مربوط به فراموشیهای جزئی است؛ معذراً بنظر فروید رؤیا و فراموشی جزئی علت واحدی دارند و در نتیجه با استفاده از هر یک از این دو پدیده می‌توان روش کار را توضیح داد.

یکی از دوستان فرینک از او نام مغازه‌ای را پرسید که در آن شیء مخصوصی فروخته می‌شد. فرینک خود مغازه را بخاطر آورد ولی ملاحظه کرد که نام آنرا فراموش کرده است. چند روز بعد وقتی از کنار همان مغازه رد میشد مشاهده کرد که نام آن «پاند»^۲ است. این فراموشی، بنا بر گفته فروید، از روی انگیزه‌ای صورت گرفته

۱- M.F.Frink.

۲- Reassociation .

۳- Pond نام مغازه مذکور در انگلیسی بمعنی استخر است

و معنی خاصی داشت. بهمین جهت فرینک تصمیم گرفت که با استفاده از روش تداعی، معنی اصلی این واقعه را پیدا کند. برای این کار او از کلمه «پاند» شروع کرد و شخصی بنام دکتر «پاند» را بخاطر آوزد که عضو تیم چوگان بود. بعد افکار او متوجه دریاچه کوچک ایندین «پاند»^۱ شد؛ در کودکی برای ماهیگیری به کنار این دریاچه میرفت؛ پیش خود مجسم کرد که چگونه سنگ بزرگی را بعنوان لنگر قایق کوچک خود به دریاچه می انداخت. در همین موقع شخصی بنام فیشر^۲ در مغز او ظاهر شد که او هم عضو تیم چوگان بود. بدنبال این خاطرات «عصاره پاند» در ذهن او پیدا شد. در ساختن این عصاره از گیاهی بنام ویچ هیزل^۳ استفاده میشد. حالا او خوب بخاطر می آورد که وقتی در کودکی چوگان بازی میکرد، بر گهای این گیاه را به بازوی خود میمالید. این مطلب پسر نسبتاً چاقی را که با هم در یک تیم بودند در خاطرش زنده کرد؛ بعد پیش خود مجسم کرد که چگونه روزی این پسر چاق در گل افتاده بود و وقتی از توی گل بیرون آمد، صورتش چنان گل آلود بود که شباهت تامی به خوک پیدا کرده بود. این نکته هم خاطره جوان دیگری را در ذهن او زنده کرد که او را «خو که» مینامیدند و در همین موقع بخاطر آورد که در آن زمان خود او را هم «خوک» لقب داده بودند.

در این موقع، در نتیجه دخالت يك عامل خارجی، رشته تداعیهای او برای چند لحظه قطع شد و بعد وی دوباره از کلمه «پاند» شروع کرد. این کلمه، بلافاصله، واژه «تعمق» و بعد واژه «تفکر» را در ذهن او زنده نمود. سپس عبارت: «آزرده از سایه کم رنگ اندیشه ها» بخاطر او آمد و این عبارت نیز کلمه «هملت» را بدنبال داشت و این کلمه نیز قصبه معینی را در ذهن او زنده کرد که تصور کرده بود دهکده کوچکی

1 - Indian Pond

2 - Fisher

3 - Witch - hazel

بیش نیست. در این قصبه دهقانی باو گفته بود که یکی از همسایگانش صرفاً از روی پستی، دو رأس خوک اورا کشته و جسد آنها را در چاه همین دهقان انداخته است. در همین لحظه، ناگهان، وی واقعه‌ای از هفتمین سال زندگی خود را بخاطر آورد که سرانجام با توجه بآن خطای حافظه‌اش بخوبی توجیه می‌شد. در آن روزها او عادت داشت که کنار دریاچه کوچکی با برادرش بازی کند؛ سگی هم که او خیلی دوستش می‌داشت معمولاً در این دریاچه شنا می‌کرد. هر دو برادر غالباً سنگهایی به طرف سگ می‌انداختند و حیوان سعی می‌کرد در حال شنا آنها را بگیرد. در یکی از روزها، برادر کوچک برای ترسانیدن سگ، سنگ بزرگی به طرف او انداخت ولی در نشانه گیری اشتباه کرد؛ سنگ به بینی سگ اصابت کرد و در نتیجه حیوان در آب غرق شد. این واقعه فرینک کوچک را بشدت در غم و اندوه فرو برد بطوریکه حتی بعد از ماهها کسی نمیتوانست اورا تسلی دهد. خاطره این واقعه، گاهی سبب می‌شد که فرینک شبها گریه کند. توجیه روانکوان در این مورد این است که فراموشی کلمه «پاند» تصادفی نبوده، بلکه فرینک این کلمه را عمداً از ذهن خود طرد کرده بود؛ چون پیوند دردناکی با غرق شدن سگ داشت.

در این مثال توجه اصلی ما به سلسله خاطرات فرینک معطوف می‌شود. از همان آغاز، اندیشه‌های او روی نکته خاصی متمرکز می‌شود که ابتدا از نظر پنهان بود ولی ناگهان در پایان تداعیها ظاهر می‌گردد. مثلاً خاطره اورا درباره «دکتر پاند» در نظر بگیریم؛ فرینک خودش پزشک است و واقعه غرق شدن سگ در کنار «دریاچه» اتفاق افتاده بود؛ چوگان باز هم کسی است که توپ را پرتاب می‌کند. خاطره دوم مربوط به «دریاچه ایندین» است؛ این دریاچه در شهری واقع شده بود که سگ آنجا غرق شده و فرینک همانجا سنگ بزرگی پرتاب کرده بود. خاطره سوم مربوط به شخصی بنام «فیشر» (در لغت بمعنی ماهیگیر) است و درین کلمه نیز مسئله پرتاب

کردن مستتر است. خاطره ای هم که بعد از کلمه «هملت» ظاهر شد، باز هم توأم با عمل پرتاب و افتادن چیزی در آب بود. ولی داستان همین جا خاتمه نمی یابد: در سلسله خاطرات فرینک جوانی که «پیگی» (خو که) لقب داشت و همچنین موضوع کشته شدن خو کها ذکر شده است. این نکته مبهم بنظر میرسد ولی برای روشن شدن آن لازم است متذکر شویم که نام سگ «گیپ» بود و این اسم معکوس شده کلمه پیگ (بمعنی خوک) است.

این بود نمونه ای از توجیهاتی که با استفاده از روش تداعی صورت میگیرد. شاید خوانندگان با ما همدستان باشند که در این روش نکات جالبی دیده میشود. با این داستان سعی میشود ثابت نمایند که بین خاطرات دوران کودکی فرینک و فراموشی کلمه «پاند» ارتباط علی برقرار است. ولی در اثبات این نکته موفق نمیشوند؛ تنها چیزی که داستان فوق ثابت میکند این است که بین اصطلاحاتی که معانی مشابهی دارند در ذهن ارتباط برقرار میشود. ولی برای اثبات این نکته لازم نیست که باین همه دلیل تراشی پیچیده و باریک متوسل شویم. با اینحال فکر اصلی استفاده از روش تداعی برای مطالعه محتویات ذهن واقعاً فکر بکر و هوشمندانه ایست و در این مورد ما خود را باید مدیون کسی بدانیم که برای اولین بار این مفهوم را وارد روانشناسی کرد. برخلاف تصور عموم، این مرد سرفرانسیس گالتن^۱ بود نه فروید. نام گالتن بیشتر در نتیجه نهضتی که برای اصلاح نژاد انسان آغاز کرد، بر سر زبانها افتاد، ولی در سایر رشته های علوم نیز مسلماً سزاوار شهرت و افتخار است. وی یکی از دانشمندان بسیار تیزهوش قرن نوزدهم بود که در رشته های متعدد تبحر داشت و کشفیاتش در این رشته ها، زندگی امروزی ما را از هر لحاظ تحت تأثیر قرار داده است. با اینکه

وونت^۱ دانشمند پرکار و اصولی آلمان را پایه گذار روانشناسی جدید لقب داده‌اند، معه‌ذا خدمات او بیشتر جنبه اداری داشتند تا جنبه خلاق؛ بهمین جهت گالتن را بحق باید پایه گذار روانشناسی جدید دانست.

گالتن از جمله آخرین نوابغ جهان است که توانسته بود در رشته‌های متعددی تجرّ پیدا کند و در مسایل بسیار متنوع دست به تحقیق زند. یکی از تذکره نویسان درین مورد فهرست پائین را ذکر کرده است: «مسافرت، هواشناسی، نقشه‌های برجسته جغرافیا^۲، سوت‌های پرطنین، انتقال خون، عکاسی ترکیبی، انگشت‌نگاری، تداعی اعداد و کلمات، همبستگی، دوقلوها، نازایی ارثی در زنان و اختراعات و اکتشافات مختلف». برای درک اهمیت بعضی از آثار گالتن کافی است که گفته پیرسون^۳ دانشمند و آمارشناس معروف را درباره یکی از کارهای گالتن یعنی مسئله همبستگی بازگو کنیم؛ پیرسون هنگام اشاره به یکی از بررسیهای تجربی گالتن مینویسد:

«احتیاجی که گالتن در بررسی این مسائل بروشهای جدید آماری احساس میکرد، منجر به کشف حساب همبستگی^۴ شد که ریشه و اساس شاخه تازه‌یی از علوم یعنی تئوری ریاضی آمار را تشکیل میدهد.... در نتیجه پیدایش این مفهوم، نظریه تازه‌یی در مورد عالم جاندار و بیجان بوجود آمد که برای علوم در حکم کتاب منطق تازه‌یی بود ولی تأثیر آن حتی دامن‌دارتر از آثار بیکن^۵ بود. همانطور که حساب

1- Wundt.

2- Stereoscopic Maps.

3- Pearson

4- Correlational Calculus.

5- Novum organum.

6- Bacon.

جامعه و فاضله^۱ مشخصه بارز قرن هفدهم بود، حساب همبستگی را نیز باید مشخصه بارز ربع آخر سده نوزدهم شمرد^۲.

گالتن شیوه پیچیده‌ی از تستهای تداعی را روی خود آزمایش کرد و به نتایجی دست یافت که بعدها فروید و یونگ آنها را مشهور خاص و عام ساختند. در این مورد گالتن مینویسد:

« این نتایج در من نظریه جالب و غیرمنتظره‌ی در خصوص تعدد اعمال ذهن بوجود آورد و فهمیدم که چگونه این اعمال در اعماق تاریک ذهن جریان دارند و من قبلاً از وجود آنها بی اطلاع بودم. اثر کلی آنها در من، پیدایش حالتی بود شبیه احساس مردیکه ناگهان در زیر زمین خانه‌اش تعمیرات وسایل بهداشتی شروع شود و وی برای اولین بار سیستم پیچیده‌ی از لوله‌های فاضل آب و گاز و آب معمولی و دود کشها و سیمهای زنگ و جزاینهارا که راحتی او منوط به آنها بوده است با چشم خود ببیند. این وسایل معمولاً از نظر ما مخفی هستند و تا وقتی که بدرستی کار نمیکنند، هرگز متوجه موجودیت آنها نمیشویم^۳.

فروید با استفاده از روش تعبیر سمبولیک و روش تداعی که هر دو مدتها قبل از او کشف شده بود، شروع به تعبیر رؤیا کرد. وی کشفیات تازه خود را تحت عنوان « مکانیزم^۴ » هائیکه در عالم رؤیا فعال میباشند، بیان میکند. نخستین مکانیزمی که نام میبرد عبارت از مکانیزم « صحنه‌سازی^۵ » است. مقصود از این مکانیزم بطوریکه میدانیم، آن است که صور بصری نقش عمده را در رؤیا بعهده دارند و اندیشه‌های مجرد بنحوی تبدیل به صور قابل انعطاف میشوند. بنظر فروید این عمل، با جریان

1- Fluxional Calculus.

2- Mechanisms.

3- Dramatization.

تبدیل شدن مسایل مجرد به کاریکاتورها شباهت دارد. رسام کاریکاتور و رؤیابین هر دو مشکلات مشابهی دارند. رسام نمیتواند مفاهیم مورد نظر خود را در لباس کلمات بیان کند؛ وی مجبور است آنها را بطریقی بصورت صحنه های مصور در آورد. مثلاً نمیتواند ضمن چند کلمه نشان دهد که عمل ویلپلم دوم قیصر آلمان در بر کناری صدراعظم مجرب خود بیسمارک و همچنین قبول کلیه مسئولیتها اشتباه بوده است، ولی میتواند همین موضوع را در مجله فکاهی «پانچ» ضمن کاریکاتوری تحت عنوان «بر کناری ناخدای کشتی» بیان کند. درین کاریکاتور، امپراطور سرمست و دیوانه را می بینیم که کنار پل کشتی ایستاده است و ناخدای افسرده (بیسمارک) از پلکانهای کشتی پائین می آید.

علاوه بر صور بصری ممکن است صور کلامی نیز در رؤیا ظاهر شوند. درین موارد امکان دارد که معنی تحت اللفظی کلمه با یکی از معانی نادر آن پیوند یابد. مدت ها قبل از فروید، مارکیز هروی دوسن دنی^۱، که خود یکی از محققان تیزهوش مسئله رؤیا بود، ملاحظه کرد که احتمال دارد ظهور صور کلامی در رؤیا سبب پیدایش جناس شود. بعنوان مثال وی مورد خاصی را ذکر میکند که در آن کلمه «روزالی»^۲ در رؤیابین صورتی از روپوش رختخواب بوجود آورد که با گل های سرخ تزیین یافته بود. این ارتباط بین اسم خاص «روزالی» و کلمات «روز-آ-لی»^۳ (گل سرخ در رختخواب) جناس چندان خوبی نیست ولی نمونه یی است از طرز پیدایش صحنه هایی که صور ذهنی ایجاد میکنند.

مکانیزم سمبولیزم، که قبلاً ذکر آن گذشت، یکی دیگر از مکانیزمهایی است که با مکانیزم صحنه سازی ارتباط نزدیک دارد. اکنون مثالی ذکر میکنیم که نحوه

1- Marquis Hervey de Saint - Denis .

2- Rosalie.

3- Rose - à - lit.

صحنه‌سازی و سمبولیزم در رؤیا روشن شود. در این رؤیا زن جوانی بخواب دید که مردی تلاش میکند بر اسب سرکشی سوار شود. سه بار این مرد، بی آنکه توفیقی حاصل کند، سعی کرد بر اسب سوار شود ولی دفعهٔ چهارم بالاخره روی رکاب قرار گرفت و اسب را بحرکت درآورد. چنانکه قبلاً گفتیم، برطبق نظریهٔ سمبولیزم فروید، اسب سواری معرف عمل آمیزش جنسی است. در این رؤیا از تداعیهای رؤیابین چگونه استفاده میشود؟ اسبی که زن جوان در رؤیا دیده بود، او را بیاد کلمهٔ فرانسوی «شوال»^۱ انداخت و بخاطر آورد که در کودکی او را بهمین نام صدا میکردند. بعلاوه او نیز مثل اسبی که در رؤیا ظاهر شده بود، سبزه و سرزنده بود. مردی هم که میخواست سوار اسب شود از دوستان بسیار نزدیک او بود. وقتی در گذشته با این مرد معاشقه میکرد، چنان او را گستاخ کرده بود که وی سه بار کوشیده بود با او همبستر شود؛ ولی در هر سه مورد، در لحظهٔ آخر اصول اخلاقی زن مانع این عمل شده بود. در رؤیا ممانعت از انجام آرزوها چندان قوی نیست و بهمین جهت بار چهارم تلاش مرد منجر به تحقق آرزوی زن شده بود.

اختصار^۲ مکانیزم دیگری است که تصور میکنند در جریان رؤیا مؤثر است. محتوی ظاهری رؤیا فقط خلاصه‌یی از محتوی مکنون آن است. بطوریکه فروید مینویسد: «خود رؤیا در مقایسه باغناء و وسعت اندیشه‌های اصلی معمولاً ناچیز و جزئی و موجز و مختصر است.» فروید بر این عقیده است که هریک از عناصر ظاهر رؤیا نتیجهٔ چند عامل اساسی است، باین معنی که هریک منوط و مربوط به چند علت مکنون بوده و مبین چند اندیشه پنهانی است. بعنوان مثال رؤیای زن جوانی را ذکر میکنیم: در این رؤیا زن جوان در حالیکه با یکی از دوستان خود در خیابان پنجم نیویورک قدم میزد، در مقابل مغازه یکی از کلاه فروشان ایستاد و بتمشای کلاهها سرگرم شد

۱- Cheval (در زبان فرانسه بمعنی اسب).

۲- Condensation.

وبالآخره به داخل مغازه رفت و کلاهی خریداری کرد. فرینک که این رؤیا را تعبیر کرده بود، خاطرات زیر را کشف کرد: این زن عملاً با یکی از رفقای خود در خیابان پنجم نیویورک گردش کرده ولی کلاه نخریده بود. شوهر او در بستر بیماری خوابیده بود و باینکه بیماریش خطرناک نبود، وی بسختی ناراحت بود و می ترسید شوهرش بمیرد. در همان گردش وی با دوستش، از مردی صحبت کرده بود که قبل از ازدواج با او آشنائی داشت و سخت عاشقش بوده است. وقتی از او سؤال شد که چرا با او ازدواج نکرد، جواب داد که وضع مالی و اجتماعی این مرد بمراتب بالاتر از او بود. بعداً وقتی از او خواستند که تداعیهای خود را درباره خریداری کلاه ذکر کند، وی گفت که کلاهائیکه آنروز دیده بود واقعاً جالب و زیبا بودند و خیلی مایل بود که یکی از آنها را خریداری کند، ولی فقر شوهرش مانع این عمل شده بود.

فرینک معتقد است که در این رؤیا زن جوان با خریدن کلاه، موفق به تحقیق میل اصلی خود شده است. ولی قضیه بهمین جا خاتمه نمی یابد؛ ناگهان این زن بخاطر آورد که کلاهی که در رویا خریده بود، سیاه رنگ و در حقیقت کلاه «سوگواری» بوده است. فرینک این نکته را چنین تعبیر می کند: روز قبل از رؤیا زن جوان از تصور احتمال مرگ شوهرش، دچار وحشت شده بود ولی در رؤیا با خریداری کلاه سوگواری هوس اینکه شوهرش بمیرد تحقق یافته بود. هنگام بیداری بعلمت فقر شوهرش نتوانسته بود کلاه مورد نظر خود را خریداری کند ولی در رؤیا این امر تحقق یافته بود. مفهوم ضمنی این مطلب آن است که حالا شوهر ثروتمندی دارد و ما با توجه به خاطرات او ملاحظه میکنیم که واقعاً مرد ثروتمندی در این صحنه ها بچشم می خورد. بهمین جهت فرینک چنین نتیجه میگیرد که این زن جوان از شوهر فعلی خود خسته و بیزار است و ترس او از مرگ شوهرش عکس العملی است دفاعی در برابر آرزوی مرگ شوهر

و حقیقتاً مایل است بامردی ازدواج کند که قبلاً دوستش میداشت و ثروت قابل ملاحظه‌ای برای تحقق آرزوهای او در اختیار دارد. وقتی فرینک تعبیرات خود را به بیمار شرح داد وی قبول کرد که این تعبیرات درست است و حقایق دیگری را بازگو کرد که این تعبیرات درست است و حقایق دیگری را بازگو کرد که مؤید تعبیرات فرینک بود. از اهم این حقایق تازه یکی این نکته بود که وی بعد از زناشویی متوجه شده بود که مردی را که دوست میداشت، بهمان میزان عاشق او بوده است. کشف این حقیقت، احساسات دیرین او را برانگیخته بود؛ بطوریکه از ازدواج عجولانه خود پشیمان شده بود. اگر این تعبیرات را قبول کنیم، ملاحظه خواهیم کرد يك کلاه چگونه حاصل سه میل اصلی یعنی مشاهده مرگ شوهر، ازدواج با معشوق دیرین و دست یافتن به پول بوده است.

آخرین مکانیزم رؤیا که لازم است اینجا توضیح داده شود، مکانیزم انتقال^۱ است. این مکانیزم سبب میشود که عواطف شخصی بجای اینکه باشیاء مربوط تعلق داشته باشند، باشیاء غیرمهم و فرعی تعلق بگیرند. بهمین جهت گاهی ممکن است وجوه اصلی محتویات مکنون هرگز در محتوی ظاهر دیده نشود و یا ظاهراً چنین باشد. در این موارد محتویات مکنون در پشت حجایی از اشیاء بی‌گزند مخفی شده است. اینک مثالی از نحوه انتقال ذکر میشود: دختری که دچار وسواس خاطر بود بخواب دید که کنار مردی قرار گرفته که هویت اصلیش برای او معلوم نیست ولی وی نوعی الزام و اجبار خاص در برابر این مرد احساس میکند. در این موقع برای ابراز حق‌شناسی دختر شانه خود را به آن مرد هدیه کرد. جزئیاتی از زندگی دختر که مربوط به بحث فعلی ما است ازین قرار است: این دختریهودی بود و يك سال قبل یکی از جوانان پروتستان از او خواستگاری کرده بود. هر دو یکدیگر را دوست داشتند ولی

اختلاف مذهب مانع شده بود که رسماً نامزد شوند؛ چون دختر معتقد بود کودکانی که حاصل این ازدواج دور گه باشند ممکن است در خانواده ناراحتی و اختلاف ایجاد کنند زیرا معلوم نبود که بر اساس تعالیم کدام یک از مذاهب پرورش خواهند یافت. با در نظر گرفتن این مسئله دختر به خواستگار خود جواب منفی داده بود. شب قبل از رؤیا بین دختر و مادرش مشاجره شدیدی در گرفته بود و در نتیجه دختر صلاح در این دیده بود که علیرغم حوادث احتمالی آینده، بهر قیمتی است، خانواده خود را ترک گوید. آن شب تا هنگام خواب در این فکر غوطه ور بود که چگونه بدون کمک خانواده معیشت خود را تأمین کند. وقتی از او خواش شد که خاطرات خود را درباره کلمه شانه باز گو کند، جواب داد که در گذشته موقعی که کسی از شانه و یا مسواک دیگران استفاده میکرد با او میگفتند: «این کار را نکن، دور گه بوجود میآید». این خاطره بما کمک میکند که رؤیا را بنحو صحیح تعبیر کنیم. کسی که در رؤیا هویتش نامعلوم بود همان خواستگار پیشین دختر بوده است و او با تقدیم کردن شانه خود بآن مرد موافقت خود را باین ازدواج دور گه اعلام داشته بود؛ یعنی در واقع میخواست با او ازدواج کند و از او بچه دار شود. باین وصف، رؤیای دختر مبین قصد وانگیزه مهمی بود. معیناً در نتیجه دخالت مکانیزم انتقال، ازدواج با پروتستان جوان در محتوی ظاهری رؤیا نمایان نمیشود و موضوع ظاهراً نامربوطی یعنی تقدیم شانه جانشین آن میگردد.

در صفحات قبل ما چند رؤیا را با استفاده از روش فروید تعبیر کردیم و حال باید میزان اعتبار و بسندگی فرضیه های فروید را بررسی کنیم؛ ولی قبلاً باید این نکته را خاطر نشان سازیم که این چند فقره مذکور، رؤیاهایی هستند که با نظریات فروید بیشتر مطابقت دارند و بغایت روشنتر و مشخص تر از رؤیاهایی هستند که معمولاً در کتابهای خود فروید و پیروانش دیده میشود. خود روانکاوان هم، بارها برای

اثبات نظریه‌های خود از همین رؤیاهای فوق‌الذکر استفاده کرده‌اند. برای این که درباره نظریه‌های فروید عادلانه قضاوت کنیم مثالهایی ذکر کردیم که بیش از سایر موارد میتوانند نظریه‌های فروید را اثبات کنند و حال اگر با این مثالها نیز صحت نظریه فروید تأیید نشود، درباره صحت این نظریه‌ها باید حکم منفی صادر کرد.

حال لازم است بخاطر آوریم که هسته اصلی نظریه فروید یعنی قسمتی از آن که تازه و بدیع بوده و از دیگران گرفته نشده، این است که علائم (سمبل‌ها) و سایر مکانیزمهای رؤیا برای پنهان کردن چیزی بکار میافتند که چنان نفرت‌انگیز و یا با اخلاقیات بیمار تباین دارد که حتی در رؤیا نیز حاضر نیست مستقیماً با آن مواجه شود. این نظریه چنان با حقایق مسلم میانیت دارد که معلوم نیست چگونه حاضر شده‌اند آنرا جدی تلقی کنند. اینک پاره‌یی از اعتراضها را بیان میکنیم: در وهله اول باید گفت افکاری که در رؤیای خارجی بطور سمبولیک ظاهر میشوند، در سایر رؤیاها با وضوح و روشنی تمام و بطور مستقیم نمایان میگردند. مثلاً یکی از رؤیاهای سمبولیک و پیچیده چنین تعبیر میشود که ما قصد داریم یکی از خویشان نزدیک خود را بکشیم و یا با شخص معینی همبستر شویم؛ در حالیکه در رؤیای دیگر همین افکار با صراحت تمام در خود رؤیا ظاهر میشوند؛ باین معنی که عملاً خویشان نزدیک خود را میکشیم و یا با دختر مورد نظر خود همبستر میشویم علت اینکه در مورد اول افکار، در پشت پرده ضخیمی قرار میگیرند ولی در مورد دوم بی‌پرده ظاهر میشوند چیست؟ جوکاستا^۱ به اودیپوس^۲ میگوید: «عده کثیری از جوانان بخواب می‌بینند که با مادر خود

1- Jocasta.

مادر اودیپوس

2- Oedipus.

در افسانه‌های قدیم یونان شاهزاده‌یی است که پدرش را کشت و با مادرش ازدواج کرد و بر تخت نشست ولی وقتی از هویت مادرش آگاه شد، چشمان خود را از کاسه بیرون آورد و در کوه و دشت سرگردان شد و سرانجام در تبعید گاه جان سپرد. در نظریه‌های فروید عقده*

همبستر شده اند.» اگر چنین است چه لزومی دارد که در رؤیا بخود زحمت بدهند و بخواب ببینند که گاو ماده‌یی را با تپانچه میکشند؟

اعتراض دوم ما این است که سمبل‌هایی که تصور میشود افکار اصلی رؤیای پنهان میکنند، غالباً همیشه چنین نیستند. اشخاصی هستند که اطلاعی از روان‌کاوی ندارند ولی بدون کوچکترین اشکال میتوانند سمبل‌های جنسی رؤیاهارا تعبیر کنند. بالاخره باید این حقیقت را قبول کنیم که زبان روزانه مردم اصطلاحات عامیانهٔ بیشماری دارد که غالباً معرف فعالیتها و اعضاء جنسی هستند و چه بسا شباهت تامی به سمبل‌های مورد نظر فروید دارند. مثلاً وقتی کسی «خروس» بخواب می‌بیند، مسلم است که در این مورد پوشش و پرده‌ای در کار نیست و این کلمه معرف آلت تناسلی مرد است. شخص عامی ممکن است هرگز اصطلاح کتابی این کلمه را بلد نباشد ولی عملاً می‌بینیم که در زندگی روزانه مراد او از کلمهٔ «خروس» همیشه همان است. چنین به نظر میرسد که فروید بکلی از حقایق زندگی عادی بی‌خبر بوده است.

آخرین انتقادی که در این مورد میتوان ذکر کرد، بوسیلهٔ کالوین.اس. هال^۱ عنوان شده است که ما زیلاً به تشریح نظریهٔ خود او خواهیم پرداخت. وی این سؤال را پیش میکشد که چرا برای شیء معینی این همه سمبل تراشیده‌اند؟ با بررسی کتابهای مربوط به این موضوع وی کشف کرد که ۱۰۲ سمبل مختلف معرف آلت تناسلی زن و ۵۵ سمبل نمودار عمل آمیزش جنسی هستند. هال سپس می‌پرسد که چرا این اعضاء و عمل قابل نکوهش، لازم است در پشت این همه نقاب و حجاب

*او دیپوس عقده‌یی است که در نتیجه میل جنسی پسر به مادرش در کودکی تکوین می‌یابد. در چنین حالی پسر نسبت به پدر خویش حسادت می‌ورزد؛ پس از پیدایش این عقده احساس گناه میکند و دچار پریشانی عاطفی میشود (مترجم).

مخفی شوند.

حال باید دید سه رؤیائی که شرح آنها قبلاً گذشت، تا چه حد نظریه فروید را تأیید میکنند؟ نخست رؤیای زن جوانی که «شوال» لقب یافته بود بررسی میشود. بطوریکه دیدیم این زن سه کوشش مصمانه‌یی را که برای همبستری با او بعمل آمده بود، در لحظات آخر عقیم گذاشت، ولی در رؤیا، این کوششها سرانجام در لفافی از سمبل‌ها به نتیجه مثبت رسید. بر طبق نظریه فروید باید قبول کنیم که برای این زن فکر همبستر شدن با مرد مورد علاقه‌اش چنان وحشتناک و متباین با اصول اخلاقی و تربیت اخلاقی او بود که حتی در رؤیا نیز نمیتوانست تصور چنین عملی را در ذهن خویش راه دهد و بهمین جهت عمل مزبور در لباس دیگری ظاهر میشود. این استدلال ما را بهیچوجه متقاعد نمیکند زیرا تصور این امر مشکل است که دختری چندبار چنان در معاشقه و مغالزه افراط کند که نزدیک شود بکارت خود را ازدست بدهد ولی هرگز نتواند درباره امکان عمل آمیزش جنسی بیندیشد و در نتیجه، ناچار، این فکر را به قشر ناهشیار ذهن خویش بسپارد. حتی روانکاوای که قدم به قدم از «استاد» پیروی میکنند، نمیتواند استدلال فوق را جدی تلقی کند.

همین مطلب در مورد خانم جوانی نیز که در رؤیا کلاه سوگواری خریده بود، صادق است. در این مورد نیز، افکاری که در رؤیا بطور سمبولیک ظاهر میشوند - دوست دارم پول بیشتری برای خریداری لباس در اختیار داشته باشم، میخواهم با مردیکه عاشقش بودم ازدواج کنم، مایلیم از دست شوهرم خلاص شوم - بعید به نظر میرسد که چنان برای شخص نفرت‌انگیز باشند که نتوانند در حوزه هشیار ذهن شخص راه یابند و حتی در رؤیا نیز شخص نتواند بی‌پرده با آنها مواجه شود. در حقیقت توضیحات روانکاو، بخوبی نشان میدهد که این افکار کاملاً در حیطه هشیار ذهن شخص مورد نظر قرار داشتند؛ بنابراین چه لزومی داشت که در لباس سمبل‌ها ظاهر شوند؟

رؤیای مربوط به «شانه» نیز که در آن دختر با «وصلت دورگه» مخالف بود، بوضوح نادرستی فرضیه فروید را ثابت میکند. فکری که در این رؤیا تغییر شکل یافته است - میخوام با نامزد از دواج کنم و خانواده ام را ترك گویم- فکری بود که برای رؤیابین کاملاً قابل قبول بود و در حقیقت مشغله دائمی ذهن هشیار او گشته بود. در این مورد بهیچوجه نمیتوان از این عقیده دفاع کرد که افکار مکنون در رؤیا که که از «سرشت» سرچشمه میگیرند، چنان وحشی و پست و غیر قابل قبول هستند که حتی در رؤیا نیز نمیتوانند بدون نقاب جلوه گر شوند.

بدین ترتیب ملاحظه میکنیم سه رؤیایی که روانکاو از بین هزاران رؤیا بعنوان شاهد صادق نظرات خود برگزیده اند، در حقیقت بنحو انکارناپذیری بطلان یکی از نکات اصلی نظریه فروید را ثابت میکنند. بنابراین حالا با اعتماد بیشتری میتوانیم فرضیه فروید را در خصوص منشأ نقابهای مشهود در رؤیا رد کنیم. این فرضیه بر اساس عقاید نامحتمل ارائه شده، متناقض است، و حتی با چند رؤیای منتخب و مخصوص که بر اساس روانکاوی تعبیر شده اند، نمیتوان صحت آن را ثابت کرد.

آیا میتوانیم نظریه بهتری را جانشین نظریه یی کنیم که در بالا بطلان آن ثابت شد؟ در این خصوص، اخیراً، نظریه های جالبی بوسیله سی.اس.ها یکی از روانشناسان معروف امریکا ارائه شده است. استدلال او را میتوان چنین خلاصه کرد: حقیقتی عینی، مثلاً آمیزش جنسی، در نظر افراد مختلف معانی مختلف خواهد داشت؛ این فعالیت ممکن است برای شخص معینی نمودار تولید نسل و برای شخص دیگر حمله تجاوزکارانه بدنی باشد. همین مفهومیهای مختلف از حقیقت واحد عینی هستند که در لفاف سمبل های خاصی در رؤیا جلوه گر میشوند. مثلاً اگر رؤیابین عمل شخم زدن و یا دانه کاشتن را در رؤیا ببیند، این امر را میتوان تظاهر سمبولیک عمل تولید نسل دانست، ولی اگر بخواب ببیند که کسی را چاقو میزند و یا با تفنگ میکشد و یا با

اتومبیل زیر میگیرد، این وقایع نشانه آن است که عمل آمیزش جنسی بصورت حمله تجاوز کارانه ای ظاهر شده است. بر طبق این نظریه وظیفه سمبل ها این نیست که معنی اصلی رؤیا را دگرگون سازند، برعکس باید گفت که این سمبل ها هم اعمال قهرمانان رؤیا را برای رؤیابین روشن میگردانند، و هم در عین حال طرز تفکر رؤیابین را در خصوص این اعمال و اشخاص نشان میدهند.

اگر رؤیابین مادر خود را بخواب ببیند و مادرش در رؤیا بصورت گاو و یا ملکه ظاهر شود، فروید فوراً نتیجه خواهد گرفت که رؤیابین مادر خود را با این سمبلها مخفی کرده است، چون حاضر نبوده است هوسها و اندیشه هایی که در رؤیا نسبت به سمبل مادر ظاهر شده اند، حتی در برابر خودش نیز آزادانه جلوه گر شوند. حال این رؤیا را چنین تعبیر خواهد کرد که نه تنها رؤیابین مایل بود مادرش بنحوی در رؤیا ظاهر شود، بلکه در ضمن از طریق این رؤیا نشان میدهد که او مادرش را شخصی پرحاصل و مفید (گاو) و یا شاهانه و دست نیافتنی تصور میکند. بنابراین سمبل های رؤیا جنبه تشریحی دارند نه جنبه پوشش و اختفاء. باید توجه داشت که در زندگی روزانه نیز سمبل ها بهمین منظور بکار میروند: مثلاً شیر نماینده شجاعت، مار مظهر شر و جغد نماینده عقل و درایت است. با این قبیل سمبل ها، ما مفاهیم پیچیده و بغرنج را در لباس واژه هایی جامع و مختصر بیان میکنیم.

بر طبق این نظریه، پاره یی از سمبل ها، بطور کلی، بیش از سایر سمبل ها مورد استفاده قرار میگیرند، چون نماینده شیء واحدی هستند که مفاهیم متعددی عرضه میکند. مثلاً «ماه» یکی از این سمبل های مختصر و جامع است که عوامل متعددی سبب میشود مظهر زن باشد؛ صور مختلف ماهانه ماه به مراحل قاعدگی زنان شباهت دارد؛ تبدیل تدریجی ماه تازه به ماه کامل شبیه گردی تدریجی شکم زنان در دوره بارداری است؛ در برابر خورشید ماه در مقام پائین تری قرار دارد؛ ماه مانند زن متلونی مدام در تغییر است،

در حالیکه خورشید پیوسته ثابت میباشد؛ ماه جذر و مد آبهارا کنترل میکند و این امر به کنترل خانوادگی مادران شباهت دارد؛ بالاخره نور ضعیف ماه، ظرافت زنان را مجسم میکند. «حال نتیجه میگیرد که: «نظم و ترتیب، تغییر، باروری، ضعف، اطاعت و زبونی همگی در شیء قابل رؤیت واحدی متراکم و متمرکز گشته اند.» برای اینکه نشان دهیم حال چگونه از نظریه خویش در تعبیر رؤیا استفاده میکند، مثالی از کتاب او ذکر میکنیم:

«در پمپ بنزین یعنی محل کارم بودم و رفیقم «باب» سرگرم کار بود. بنظر من رسید که «باب» تازه کار و کم تجربه است؛ او مشغول بازرسی روغن اتومبیل بود؛ برای این کار میله روغن سنج را بیرون کشید و بان نگاه کرد. در همین موقع تاحدی بحال عصبانی به سمت او رفتم و گفتم: (باب) برای اینکه مقدار روغن اتومبیل را بازرسی کنی باید اول روغن میله روغن سنج را پاک کنی و بعد دوباره آنرا داخل محفظه روغن کنی و سپس بیرون بیاوری و عقربه را بخوانی. باب از راهنمایی من تشکر کرد و رؤیا همین جا پایان یافت.»

وقتی از رؤیایین تقاضا شد که خاطرات مربوط به این رؤیا را بازگو کند، وی گفت که این رؤیا عمل آمیزش جنسی و اینکه باب آن را بنحو صحیحی انجام نمیدهد در خاطرش زنده میکند. از قرار معلوم، باب با زنان فاسد مرآوده داشت و رؤیایین این عمل را صحیح نمیدانست و مایل بود باب از آن خودداری کند. عمل داخل کردن میله روغن سنج به محفظه روغن، نمودار مستقیم عمل آمیزش جنسی است و بنحو خاصی يك مفهوم مکانیکی از تشفی جنسی را بیان میکند. بار دیگر ملاحظه میکنیم که تعبیر این رؤیا بر اساس نظریه فروید تا چه حد نادرست و بیربط میباشد.

نظریه حال درباره سمبل های رؤیا در مورد رؤیای های متعددی که خود او در کتابش ذکر کرده است، صحیح بنظر میرسد، ولی تصور میشود که در سایر موارد چنین

نباشد؛ حقیقت اینکه هر يك از نویسندگان کتابهای تعبیررؤیا میتوانند چند مورد خاص ذکر کنند که با نظریه آنان مطابقت دارد، ولی این نظریه‌ها را نمیتوان در مورد رؤیاهای افرادی که خود نظریه‌های دیگری دارند، صادق دانست. این امر نشان میدهد که هر يك از روشهای تعبیررؤیا ممکن است حقایق خاصی دربرداشته باشند ولی این حقایق هرگز عمومی و همگانی نیستند و فقط در زمینه نسبتاً کوچکی قابل اطلاق میباشند. حقیقت دیگری نیز مؤید این نتیجه است و آن این که با احتمال قوی کسی که رؤیاهای او مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد بزودی شروع به فراگیری سمبل‌های فرضی معبر خود میکند و از روی اطاعت محض در رؤیاهای خود از همین علائم و سمبل‌ها استفاده مینماید. با توجه به این امر میتوان فهمید که چرا پیروان فروید همیشه اعلام میدارند که رؤیاهای بیماران آنها مملو از سمبل‌های مورد نظر فروید است، درحالی‌که جانبداران تعالیم یونگ نیز گزارش میدهند که بیماران آنها سمبل‌های پیشنهادی یونگ را که بکلی با سمبل‌های مورد نظر فروید متفاوتند، بخواب می‌بینند.

علاوه بر اینها، عامل دیگری نیز سبب میشود که ما نتوانیم تعبیرات سمبولیک معبران مختلف را به آسانی قبول کنیم و آن این که ما چه میدانیم که اتومبیل حتماً معرف کشش جنسی است و معرف خود اتومبیل نیست؟ به بیان دیگر، اگر هر چیز را معرف چیزی دیگر بدانیم، پس رؤیایین بیچاره چگونه میتواند اشیاء مختلفی از قبیل خانه، پیچ، سرنگ، لوکوموتیو، تنگ، ماه، اسب، راه رفتن، اسب سواری، و بالا رفتن از پلکان و بالاخره سایر چیزهای معمولی را بخواب ببیند؟ اگر یکی از وقایع ساده و معمولی زندگی مثلاً مسافرت با قطار را در نظر بگیریم و آن را توصیف رؤیای خاصی بنه‌داریم، نتیجه چه خواهد بود؟ در سطور پائین خواننده ملاحظه خواهد کرد که چگونه پاره‌یی از سمبول‌های مورد نظر فروید میتواند توصیف ساده و مستقیم

واقعۀ خاصی را به معما تبدیل نمایند. کلمات و عبارات مربوط به بحث فعلی با خط سیاه نوشته شده است تا تشخیص نکات عمده آسانتر شود.

نخست، لوازم خود را در چمدان میگذاریم و چمدان را به پائین پلکان میبریم؛ بعد تا کسی را صدا میزنیم، آنگاه اول چمدانهای خود را داخل تاکسی میگذاریم و سپس خودمان وارد آن میشویم؛ تاکسی سرعت بجلو حرکت میکند ولی بزودی عبور و مرور مردم سبب میشود که توقف کند؛ درین موقع رانندۀ تاکسی مرتباً دست خود را بالا و پائین میبرد تا نشان دهد که میخواهد توقف کند. سرانجام تاکسی داخل ایستگاه میشود. هنوز موقع حرکت قطار نرسیده است، بنابراین تصمیم میگیریم که کارت پستال بفرستیم؛ نوک مداد را تیز میکنیم ولی نوک آن دوباره میشکند؛ آنگاه برای آزمایش قلم خود نویس خود، چند قطره جوهر روی کاغذ خشک کن میاندازیم؛ بعد کارت پستال را از سوراخ صندوق پست به درون صندوق میافکنیم. از کنار نگهبان خط میگذریم و وارد قطار میشویم. لوکوموتیو نیرومند قطار پف پف میکند و بالاخره راه میافتد؛ بزودی وارد تونل تاریکی میشود. صدای منظم چرخهای قطار که روی خطوط انشعاب میلغزند ما را در خواب فرو میبرد؛ ولی بزحمت بلند میشویم و به سالون نهارخوری قطار میرسیم؛ در آنجا پیشخدمت قطار از داخل قوری قهوه که شیردازی دارد، در فنجان ما قهوه میریزد. حالا قطار سرعت حرکت میکند و ما در صندلیهای خود بالا و پائین میرویم. شاخکهای تیرهای راهنمایی نزدیک میشوند و آنگاه در برابر ما تمام قد ظاهر میشوند و سپس وقتی از کنار آنها رد شدیم، ناگهان پائین میافتند. از پنجره قطار بیرون را تماشا میکنیم؛ در چراگاهها سماوا دیده میشوند، اسبها دنبال هم میدوند، و کشاورزان زمین را شخم میزنند و دانه میکارند. حالا آفتاب دارد غروب میکند و ماه پدیدار میشود. سرانجام قطار وارد ایستگاه میشود و ما به مقصد میرسیم.

خواننده متوجه میشود که آنچه در طی این مسافرت انجام میدهیم و یا میگوئیم،

محال است چیزی جز سبمل‌های جنسی باشد. بنابراین امکان ندارد که مسافرت با قطار را عملاً بخواب ببینیم. بر طبق نظریات فروید آنچه در رؤیا دیده میشود فقط مسائل جنسی است و بس. بهتر است خود خواننده این امر را شخصاً آزمایش کند. بدین طریق که سعی کند مسابقه فوتبال و یا گردشی در خارج از شهر و یا یک روز کار اداری را بدون استفاده از عباراتی که بنظر فروید مسئله جنسی را مجسم میکنند، شرح دهد، در نتیجه این آزمایش متوجه خواهید شد که کلیه اشیاء و فعالیت‌های عادی زندگی را میتوان مظهر خاصی از عمل جنسی پنداشت.

خوانندگان تیز بین و خرده گیر شاید احساس کنند که گرچه بحث ما تا بحال در بعضی موارد جالب بوده است ولی تا بحال کوچکترین حقیقتی ذکر نکرده‌ایم که واقعاً حائز اهمیت و اعتبار علمی باشد. آنچه شرح داده‌ایم چیزی جز حدس و گمان و تعبیر و تفسیر نبوده است؛ درین قضاوتها آنچه معقول و مناسب حال است در نظر گرفته شده است. این رویه را نمیتوان روش علمی دانست. برای کشف قانون اهم و یا قانون جاذبه عمومی و یا گردش خون ما هرگز نمیتوانیم به بحث و دلیل تراشی متوسل شویم، بلکه ابتداء فرضیه خاصی مطرح میشود، بعد استنباطهای منطقی ازین فرضیه بعمل می‌آید و آنگاه آزمایشهایی بعمل می‌آید تا صحت و یا سقم نظریه‌های اصلی معلوم شود. روش علمی همین است و متأسفانه هیچیک از بررسی‌هایی که در صفحات قبل باختصار شرح دادیم متکی بر این روش نبوده است.

گناه وضع فعلی بگردن روانکاوانی است که همیشه کوششهای خود را بجای اینکه در راه تحقیقات بیطرفانه و ارائه شواهد بکار برند، مساعی خود را صرف ترغیب و تبلیغ ساخته‌اند. خواننده ما شاید بخاطر داشته باشد که ما اهمیت گروه‌های کنترل را در بررسی‌های روانشناسی قبلاً تأکید کرده‌ایم. اما روانکاوان در مطالعه تجربی رؤیا، هرگز از گروه‌های کنترل استفاده نکرده‌اند. لحظه‌ای تعمق نشان میدهد

که استفاده از گروه‌های کنترل نخستین شرط ضروری این قبیل تحقیقات است. بر طبق نظریه فروید، با استفاده از سمبولیزم و تداعی آزاد، محتوی ظاهری رؤیا مجدداً به محتوی مکنون بازگشت داده میشود. این استدلال را برای اثبات این فرضیه عنوان ساخته‌اند که رؤیای ظاهر حاصل رؤیای مکنون است ولی در این موارد اصل کنترل در نظر گرفته نشده است. حال اگر ما یکی از رؤیاهای آقای «الف» را در نظر بگیریم و از آقای «ب» بخواهیم که با استفاده از عناصر مختلف رؤیای آقای «الف» دست بتداعی آزاد بزند، نتیجه این نوع آزمایش چه خواهد بود؟ بارها من این آزمایش را انجام داده‌ام و باین نتیجه رسیده‌ام که خاطرات آقای «ب» بزودی منجر به پیدایش عقده‌هایی میشود که با استفاده از یکی از رؤیاهای خود او میتوانستیم بآنها دست یابیم. به بیان دیگر نقطه شروع تداعیها ربطی به موضوع اصلی عقده‌ها ندارد.

همانطور که بر طبق ضرب المثل معروف «کلیه جاده‌ها به رم ختم میشوند»، درین مورد نیز باید گفت که کلیه افکار و خاطرات شخص معمولاً به مشکلات و آرزوها و امیال خصوصی فعلی او خاتمه می‌یابند. البته منظور این نیست که گفته فوق حقیقت متقن است، بلکه میخواهم نشان دهم که این هم نظریه دیگری است که ممکن است حقایق مشهود را توجیه کند، اما روانکاوان هرگز این نظریه را به محک آزمایش نزده‌اند. ابتدا باید نظریه‌های متعدد دیگری مطرح ساخت و صحت آنها را از طریق آزمایش بررسی کرد و آنگاه در خصوص اعتبار و درستی فرضیه فروید قضاوت نمود. تا وقتی که این قبیل بررسیها بعمل نیامده است، درین مورد رأی ما این خواهد بود که با اینکه برخی ازین نظرات جالب بنظر میرسند، معذراً با توجه به شواهد فعلی ما هم با سایر قضات همداستانیم که جنبه‌های نوین نظریه فروید نادرست هستند و آن قسمت نیز که درست بنظر میرسد، چیز تازه‌یی نیست. ممکن است که در نتیجه آزمایشهای آینده، فرضیه‌های روانکاو اعتبار بیشتری کسب کنند ولی در حال حاضر ما

بر اساس شواهدی قضاوت میکنیم که امروز جمع آوری شده است. با اینحال، واقعاً نمیتوان ادعا کرد که تا کنون هر گز تحقیقات تجربی در مورد مسئله رؤیا بعمل نیامده است. کوششهای امیدبخشی آغاز شده است ولی همانطور که انتظار میرفت، این کوششها را روانشناسان آکادمیک شروع کرده اند نه خود روانکوان. یکی از این کوششهای امیدبخش آزمایشهای لوریا^۱ روانشناس روسی است که مسئله تعبیر رؤیا را ضمن یک مسئله بزرگتر یعنی تحقیق تجربی عقده ها بررسی میکند. روش او عبارت از این است که ابتداءً تحت هیپنوتیزم^۲ عقده های خاصی در افراد بوجود میآورد و آنگاه بعد از آن که از خواب هیپنوتیزم بیدار شدند، کلیه عکس العملها و از جمله رؤیاهای آنان را تحت مطالعه و مشاهده قرار میدهد. عقده هایی که باین ترتیب بوجود میآید، جنبه ناهشیار داشتند، چون وقتی از افراد مورد آزمایش درین خصوص سؤال میشد، بنظر میرسد که از موضوع اطلاعی ندارند و از وقایعی که در طول خواب هیپنوتیک رخ داده بود بیخبرند. برای توضیح مطلب به ذکر مثالی نیازمندیم؛ من این مثال را از میان مطالعاتی که خودم برای بررسی صحت گزارشهای لوریا بعمل آورده ام، ذکر میکنم. زن ۳۲ ساله ای که موضوع آزمایش بود، نخست هیپنوتیزه شد و آنگاه در جریان خواب هیپنوتیزم سعی کردیم وی تصور کند که واقعه زیر عملاً اتفاق افتاده است: دیرگاه در یکی از شبها، هنگامیکه او از همپستدهیت^۳ میگذشت، ناگهان صدایی پشت سرش میشنود و وقتی برمیگردد، مشاهده میکند که مردی دنبال او میدود. وی میکوشد که فرار کند ولی مرد او را سرانجام میگیرد و روی زمین میاندازد و بعنف باو تجاوز میکند. وقتی این زن از خواب هیپنوتیک بیدار شد، آشفته بنظر میرسید و کمی میلرزد ولی قادر نبود علت ناراحتی خود را شرح دهد. حادثه ای

1- Luria.

2- Hypnotism.

3- Hampstead Heath.

یکی از باغهای ملی لندن که شبیه جنگل مصنوعی کوچکی است.

را که در خواب هیپنوتیک باو القاء شده بود، کاملاً فراموش کرده بود. درین موقع از او تقاضا شد که دراز بکشد و استراحت کند. وی بعد از چند دقیقه در خواب طبیعی فرو رفت، ولی بلافاصله او را بیدار کرده و از او خواستیم که آنچه احتمالاً بخواب دیده است شرح دهد. وی گفت که در خواب در محل دور افتاده و غیر مشخصی بود و ناگهان سیاه تنومندی که چاقوئی را در دستش تکان میداد، باو حمله کرد و توانست ران او را با چاقو زخمی کند. واضح است که خواب هیپنوتیک در رؤیا بطور سمبولیک مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفته است. این نکته، مؤید این حقیقت است که در رؤیا از طریق صحنه سازی و سمبولیزم، اندیشه های خاصی ظاهر میشوند که در عالم بیداری بصورت مفاهیم مستقیم بیان میشوند. این روش تحقیق بسیار امیدبخش بنظر میرسد ولی متأسفانه چندان مورد استفاده قرار نگرفته است. آزمایشی دقیق که طرح درستی داشته باشد، مسلماً سودمندتر از هزاران مقاله داستانی است که روانکاوان در مجلات خود منتشر میکنند. متأسفانه در گذشته مطالعه موارد اختصاصی و کنترل نشده و غیر قابل تکرار که متکی بر شواهد کافی نبود، جانشین بررسیهای علمی و تجربی گردیده است.

با اذعان باینکه هنوز در مورد رؤیا اطلاعات قطعی در دست نیست، آیا دست کم میتوان یک نظریه کلی درین مورد ارائه داد که شامل خلاصه یی از گفتار قبلی ما بوده و در عین حال با حقایق موجود متناقض نباشد؟ چنین نظریه یی را میتوان بطریق زیر بیان کرد: ذهن آدمی دائماً فعال است؛ هنگام بیداری قسمت اعظم مواد لازم برای فعالیت آن از طریق ادراک وقایع دنیای خارج فراهم میشود و فقط گاهگاهی، مثلاً هنگام حل مسائل و یا خیالبافی^۱، قسمتهائی از فعالیت درونی کاملاً مجزا از تحریک خارجی صورت میگیرد؛ در طی خواب کمابیش هیچ تحریک خارجی درین نیست

و بهمین جهت فعالیت ذهن از سلطه محرکات خارجی بیرون میشود و جنبه کاملاً درونی پیدا میکند.

بطور کلی، این فعالیت ذهنی نیز بیشتر مربوط بهمان مسائلی است که هنگام بیداری ذهن ما را اشغال میکنند. آرزوها، امیدها، ترسها، مسائل مختلف و راه حل آنها، و روابطی که با مردم داریم، چیزهایی هستند که ذهن را هنگام بیداری بخود مشغول میدارند و در عین حال هنگام خواب بصورت رؤیا ظاهر میگردند. اختلاف اساسی در این است که هنگام خواب فعالیت ذهن چندان پیچیده نیست و ضمناً در يك قالب کهنه و ابتدائی جلوه گر میشود. قوای تعمیم و مفهوم سازی ذهن را کد بنظر میرسد و يك روش ابتدائی تصویری وظیفه این قوا را انجام میدهد. همین ابتدائی شدن جریان ذهن است که سبب پیدایش سمبولیزم میشود و این سمبولیزم نیز وظایفی را بعهده دارد که حال در نظریه خود ذکر کرده است.

فعالیت سمبولیک ذهن تا حد زیادی منوط به یادگیری پیشین است. اسکیموها نمیتوانند در رؤیاهای خود عمل آمیزش جنسی را با شخم کردن نمایش دهند چون برای آنها شخم کردن معنی و مفهومی ندارد. بیماری که بوسیله یکی از پیروان فروید تحت تجزیه و تحلیل روانی قرار گرفته است هرگز در رؤیاهای خود از سمبل های مورد نظر یونگ استفاده نخواهد کرد، چون با این سمبل ها آشنائی ندارد. بطور کلی نوع سمبل ها وابسته به نوع تحصیلات و تجربیات رؤیابین است، معهذاً پاره ای از سمبل ها از قبیل ماه، بیش از سمبل های دیگر در رؤیا ظاهر میشوند زیرا تمام آدمیان با آنها آشنائی دارند.

با شرح فوق آیا صحیح است بگوئیم که در معالجه آشفته گیهای ذهنی میتوان از رؤیاهای افراد استفاده کرد؟ البته اگر قبول کنیم که رؤیا در حقیقت « ادامه اندیشیدن با روشی دیگر است » (این جمله مفهوم یکی از ضرب المثلهای مشهور است)،

در این صورت مسلم است که رؤیایها تا حدی ما را از مشکلات، آرزوها، و ترسهای رؤیابین آگاه میکنند؛ معیناً احتمال دارد که همین اطلاعات را بطریقی ساده یعنی سؤال از خود شخص جمع آوری کنیم. ولی همیشه باید این احتمال را نیز در نظر گرفت که در موارد معدودی بیمار قادر نیست این اطلاعات را در اختیار ما بگذارد چون حقیقتاً از عقده‌ها و افکار خویش بی اطلاع است. حال اگر ثابت شود که در چنین مواردی با استفاده از رؤیایها میتوان باین مواد ناهشیار دست یافت، در این صورت جواب ما به پرسش فوق مثبت است؛ ولی تا وقتی که این فرضیه بر شواهدی معتبرتر از شواهد فعلی متکی نباشد، رأی ما این خواهد بود که به سؤال فوق نمیتوان با اطمینان کامل جواب داد. اما اگر روزی آزمایشهای لازم درین مورد بعمل آید و به مسأله گروهای کنترل و سایر پیش‌بینی‌های احتیاطی توجه شود، خواهیم توانست درباره این بحث با اطمینان و قاطعیت بیشتری اظهار نظر بکنیم. در حال حاضر تنها حکمی که درین باره میتوانیم بکنیم همان حکم متداول در اسکاتلند خواهد بود: «به ثبوت نرسید».

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی